



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۶/۱۳



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

قسمت اول

از کودکی تا پوهنتون

انجنیر گلبدین حکمتیار فرزند عبدالقادر در سال ۱۹۴۹ در قریه ورته بز ولسوالی امام صاحب ولایت کندهار متولد گردید. جد وی "حکمت" نام داشت که گلبدین تخلصش را به اساس آن حکمتیار انتخاب نمود. وی از دلایان ارباب سلطان محمد بود که به خرید و فروش اموال وی معروف و از آن طریق امرار حیات می نمود.

حکمتیار به قوم خروتی منسوب است و از جمله هژده فامیل ناقلین غزنی اند که به امام صاحب کندهار منتقل گردیده اند.

خویشاوندان حکمتیار در امام صاحب به کلته پوستین (پوستین کوتاه ها) مشهور اند.

نظریاتی وجود دارد، مبنی بر آنکه حکمتیار از اقوام سپینه شگه کرم ایجنسی میباشند که در اثر کشمکش های قومی به ولایت غزنی متواری شده اند.

عبدالقادر هشت فرزند داشت که پسران او حضرت الدین، ضیاء الدین و شهاب الدین نام دارند که حکمتیار برادر سومی آنها میباشد.

گلبدین حکمتیار در سال ۱۹۵۶ به وسیله محمد سرور ناشر که از بزرگان قوم بود شامل مکتب ابتدائی گردید و دروسش را در مکتب ابتدائی امام صاحب به اتمام رسانید. تحصیلات ابتدائی او همزمان به رسوخ پدر سلیمان لایق (عضو بیروی سیاسی حزب دیموکراتیک خلق) در بغلان و کندهار بود.

حکمتیار دوران کودکی پر تحرک، شوخ و هیجانی داشت. به موسیقی و خوش گذرانی علاقمند بود معمولاً در گردهمایی اطفال، شب نشینی ها و محافل محلی علاقه شدید نشان میداد.

از لحاظ ذکاوت در قطار شاگردان ممتاز دروس مکتب را دنبال مینمود. از دوره کودکی خوب صحبت کردن را مشق می کرد و می آموخت.

حکمتیار در دوران کودکی به دو مشکل عمده مواجه بود. محیط خانوادگی و رویه نامناسب والدینش شخصیت او را زیر تأثیر قرار داد. بناً برای او که تلاش مینمود تا مناسبات اجتماعی اش [را] توسعه ببخشد خشونت های فامیلی یک مانع عمده در این راه به شمار میرفت.

حکمتیار تحصیلات ابتدائی خود را در مکتب امام صاحب به پایان رسانید. با استفاده از رسوخ و اعتبار ناشر توانست شامل حربی شونخی گردد.

حربی شونخی آغاز تلاطم در زندگی پرماجرای حکمتیار است. او در اینجا با سیاست آشنا شد و در ایام رخصتی های زمستان در مدار سیاسی میان کابل - کندز - بغلان در حرکت افتاد.

در آن زمان او با نظام الدین تهذیب (عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق) و سلیمان لایق معرفت حاصل نمود. او در محافل گفت و شنود های محلی حضور دایمی خود را تأمین نمود و از همان زمان در پافشاری بالای استدلال هایش در میان حلقات جوانان شهرت داشت.

علاقه شدید وی به سیاست او را و امیداشت که حتی زمانیکه از مکتب ابتدائی فارغ شده بود، گگاهی سری به آنجا بزند و در توزیع شبنامه ها میان متعلمین بپردازد.

منابع امریکائی ضمن بررسی فعالیت های سیاسی گلبدین حکمتیار طی آن سالها گفته اند که "او عضویت جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را داشته و در توطئه های سیاسی مانند نفوذ در گروپ های بنیادگرا همچو اخوان المسلمین و در ایجاد نفاق بین شان دخیل بود."

وقتی که یکی از هم صنفانش در باره صحت این اتهام او که عضو حزب کمونیست بوده سوال نمود حکمتیار گفت "فقط برای بیست روز خودش بین حزب پرچم بوده است."

حکمتیار برای کسب شهرت و نام آوری تلاش می ورزید و این تلاش ها او را در معرض توجه اطافیان قرار داد. صوفی غلام حضرت کرن کار از جمله اشخاص است که با حکمتیار روابط نزدیک و محرمانه بی داشته و او را در این راه کمک نموده است. صوفی کرن کار عقیده دارد که حکمتیار از گذشته ها به اینسو برای بدست آوردن چیز دلخواه خود از هیچ وسیله دریغ نمی نمود.

حکمتیار بعد از چند سال تحصیل در حربی شونخی از آن لیسه اخراج گردید. هرچند او از جمله شاگردان ممتاز بود، لیاقت او نتوانست از این فاجعه جلوگیری نماید.

ماجرای اخراج وی از حربی شونخی حکایت دردناکی دارد. مسؤولین حربی شونخی در برابر تمام شاگردان آن لیسه به اهانت او پرداختند. بعد از آنکه موزیک عسکری نواخته شد، لباس های نظامی در انظار متعلمین از تنش بیرون کشیده شد و او را از مکتب اخراج نمودند. این اتفاق یک نقطه عطفی در زندگی گلبدین حکمتیار میباشد و شاید محصول اخلاق مسلط جامعه بوده باشد که مسلماً در اكمال شخصیت او و ماجرا های بعدی بی اثر نبوده است.

اخراج گلبدین حکمتیار از حربی شونخی بعد ها بحیث یک دستاویز تخریب کننده برای شخصیت وی باقی ماند. امریکا هنگامیکه از مناسبات او با ایران و تروریزم بین المللی خشمگین بود، نیویارک تریبون افشا نمود که حکمتیار "به علت انحرافات ... از پوهنتون عسکری اخراج گردید."

مشکل به نظر می رسد که علت اخراج او را بدون اظهار نظر نزدیکانش مورد ارزیابی قرار داد. در نتیجه این اتفاق به یک واقعه برمیگردد که در یکی از سال های دروس وی در حربی شونخی به وقوع پیوسته بود. جگرن لطیف استاد ریاضی حربی شونخی از جمله اشخاصی بود که با حکمتیار ...

ادامه دارد...





۲۰۱۶/۰۶/۱۸



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

قسمت دوم

... جگرن لطیف استاد ریاضی حربی شونخی از جمله اشخاصی بود که با حکمتیار رابطه نزدیک و محرمانه داشت. روابط آنها به سطحی انکشاف یافت که جگرن لطیف او را در محافل خوشگذرانی های خود دعوت مینمود.

باری جگرن لطیف او را با خود به نجراب برد و هر دو در چنین محفلی اشتراک نمودند. در این محفل تعداد زیادی از جوانان خوشگذران محل نیز حضور داشتند.

مسأله شرکت حکمتیار بحیث متعلم حربی شونخی در این محفل به یه مسأله ماجرا برانگیز مبدل شد. برخی از جوانان در برابر حرکات نامناسب حکمتیار ابراز خشونت نمودند و آنرا اهانت به متعلمین حربی شونخی دانستند.

درگیری شدیدی به وقوع پیوست. موضوع به ولسوالی اطلاع داده شد. جنجال عجیبی به میان آمد، محفل رقص و طرب برهم خورد، اطراف خانه محاصره گردید. جگرن لطیف با عده یی از دوستانش دستگیر و به ولسوالی انتقال گردیدند. روز بعد تعدادی از دستگیر شده گان آزاد شدند و جگرن لطیف با عده دیگر تحت الحفظ به حربی شونخی فرستاده شد. از اثر این حادثه او طرد مسلک گردید که تا کنون به جگرن لطیف معروف است و گلبدین حکمتیار همانطوری که گفته شد از حربی شونخی اخراج گردید.

اخراج از حربی شونخی زندگی پر از فراز و فرود حکمتیار را دشوارتر ساخت. عدم موجودیت سرپناه و امکانات زیستن در کابل و هراس نسبی نسبت به بازگشت عاجل به امام صاحب او را در چهارراهی وهمناکی قرار داد. این بحران زمانی بالای او تحمیل گردید که حکمتیار دوران احساسات آتشین جوانی را سپری مینمود. اما دیری نگذشته بود که مشکل بی سرپناهی وی با اشنائی شخصی به نام ملک سیدک برطرف گردید.

ملک سیدک از ولسوالی شینوار ولایت ننگرهار بود و در ضبط احوالات شاه ایفای وظیفه مینمود، اطاق ملک سیدک واقع جاده میوند به سرپناه مؤقت حکمتیار در کابل مبدل گردید. جبر زمان به ایجاد چنین یک ترکیب غیر متجانس پرداخته بود، ورنه نزدیکی میان یک استخباراتی و یک متعلم تبعید شده که باهم از قبل هیچ شناختی نداشتند، مناسبت معقولی نداشت.

در آن زمان زندگی برای حکمتیار به مثابه بار گرانی بود که او تلاش داشت راهش را به منزلگاه مقصود باز نماید. اما معلوم نبود که انتهای راه به کجا می انجامد.

حوادث بعدی زندگی به نفع حکمتیار چرخید. ملک سیدک در مخالفت با رژیم قرار گرفت و با کاکایش محمد عیسی خان که از جمله خوانین شینوار بود به پاکستان پناهنده شدند.

حکمتیار مجبور شد به امام صاحب برگردد. برگشت به امام صاحب به ادامه تحصیلاتش در لیسه شیرخان بندر انجامید.

حکمتیار در لیسه شیرخان با حلقه وسیعی از جوانان متمایل به سیاست آشنا گردید. نظام الدین تهذیب که بعدها حکمتیار خواهرش را به عقد خود درآورد، یکی از این چهره هاست.

حکمتیار به یک چهره فعال - متحرک و متجسس مبدل شد که هر روز برای انجام فعالیت های بیشتر آماده میگردد. حکمتیار بعد از اتمام دروس در لیسه شیرخان بندر، شامل پوهنئی انجیری پوهنتون کابل شد. کابل بحیث یک میدان وسیع جریانات سیاسی هوش و حواس او را به هر جهت کشانید. حکمتیار با شتاب میخواست راهی را برگزیند تا به بدبختی های او نقطه پایان گذارد. او در سال های اول رژیم جمهوری سردار داوود برای تحکیم جمهوری او در خفا همکاری نمود.

احتمالاً این همکاری توسط سلیمان لایق و نظام الدین تهذیب که در آن زمان به رژیم قرابت داشتند، تأمین شده بود، اما در پهلوی آن او از قبل دارای روابط با نهضت جوانان مسلمان بود و در فعالیت های سیاسی آنها نیز سهیم بود.

سردار محمد داود بعد از اندک زمان به سرکوب نهضت اسلامی دست بکار گردید، تعداد زیادی از کادر های رهبری به زندان افکنده شدند، انجنیر حبیب الرحمن توسط رژیم سردار محمد داوود کشته شد.

در این هنگام رهبران نهضت در پی طرح براندازی رژیم برآمدند و طرح قیام را علیه رژیم سردار محمد داوود ریختند. حکمتیار به نسبت تحرک فطری و صحبت های گرم و انقلابی اش در میان نهضتیان از موقعیت خوبی برخوردار بود. او مسولیت تأمین ارتباط میان نظامیان را به عهده داشت. حفیظ الله رئیس ترافیک رژیم داوود نیز یکی از حلقات رهبری قیام علیه رژیم بود. او از طریق عبدالقدیر نورستانی قوماندان ژاندارم و پولیس که بعداً سردار او را به وزارت داخله توظیف نمود، اطلاع به دست آورد که حکمتیار با رژیم سردار محمد داوود دارای روابط مخفی میباشد و جهت سرکوب اخوانی ها فعالیت می نماید. همچنان بعد ها این سر و صدا ها بلند گردید که حکمتیار هنگام سلطنت شاه نیز طی هر ماه یکبار نزد سردار ولی داماد شاه مراجعه مینمود و او را در جریان برخی حوادث سیاسی کشور قرار میداد.

نیویارک تربیون نیز به این نکته اشاره نموده است که "یکی از اعضای پولیس مخفی افغانستان به رتبه کرنیل در دوران قبل از رژیم کمونستی اظهار نمود که حکمتیار در اخوان المسلمین بصورت مخفی برای پرچم کار مینمود و بنام سازمان اسلامی مرتکب کشتار میگردد تا نام آن سازمان را بد کند."

شواهد میرساند که قبل از زندانی شدن انجنیر حبیب الرحمن و استاد غلام محمد نیازی شک و تردید هائی در مورد رابطه حکمتیار و نهضت وجود داشت. اینکه نهضت در این مورد چرا به عمل جدی متوسل نگردید، سوالیست که تا هنوز بدون پاسخ باقی مانده است.

باری انجنیر حبیب الرحمن در یک نشست کادر های نهضت که در منزل انجنیر کریم برپا بود اظهار نمود: "باید دست حکمتیار از دامن نهضت قطع گردد."

عبدالقادر توانا حکمتیار را به خاطر تشبثات که وی آنرا بیجا میخواند "ماتسه دونگ" خطاب میکرد. گلبدین حکمتیار به ایراد سخنرانی در میان جوانان علاقه وافر داشت. در زمان سلطنت شاه گردهمایی در چوک کابل ترتیب یافته بود. اشتراک کننده گان برای آغاز سخنرانی نصرتیار در انتظار بودند. گرداننده گردهمایی از نصرتیار تقاضا نمود تا بیانیه اش را ایراد نماید. این اعلان مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت، لحظه بعد حکمتیار عقب تریبون ظاهر گردید و به ایراد بیانیه آغاز کرد، درحالیکه نصرتیار در آن محل حضور داشت و برای ایراد بیانیه آماده بود.

اجتماع از این برخورد پراکنده گردید و برای اکثر اشتراک کننده گان این یک برخورد معمائی بود که فقط از آن بوی ستیزه گری حکمتیار با سایر رهبران نهضت به مشام میرسید. سوال در اینجاست که با اینهمه ستیزه گری و پرخاش، حکمتیار چگونه توانست راهش را به سوی شهرت و نام آوری باز نماید.

واقعیت این است که او در مجالس جوانان به دلیل صحبت های پرشور و زبان گویایش درخشید و بر سر زبانها افتاد. از جانب دیگر در آن زمان به جوانان سخنران تحصیل کرده موقع بیشتر داده می شد، زیرا حلقات روشنفکری خطابه های علمای دین را به دفاع از طبقل خودش توجیه مینمود، بناً حکمتیار که محصل پوهنخی انجنیری و دارای کلام گرم و دلپذیر بود از آن نقطه نظر منفعت بیشتر برد و موقعیتش را در نهضت مستحکم تر ساخت.

حکمتیار یک شخصیت سخت کوش است که می تواند با هرگونه شرایط دشوار سازگار گردد. از دوران تحصیل دارای چنان مهارتی بود که بخوبی می توانست دیگران را به حمایت از اندیشه های خود استعمال نماید.

او هنگامیکه جدیداً وارد پوهنخی انجنیری گردید به زبان انگلیسی بلدیت و علاقه چندانی نداشت، بناً یکدسته از محصلین را دور خود جمع نمود تا به خاطر تدریس مضامین به زبان انگلیسی اعتراض نماید. او به این کار موفق گردید اما به آرزویش مبنی بر تدریس مضامین به زبان دری پاسخ مثبت نیافت. در دروس پوهنخی برانندگی خاص نداشت، در صنف دوم در مضمون دراوینگ ناکام گردید، اما ادعا میکرد که "نمیداند هنگام نمره دادن وجدان استاد کجا بود؟"

فصل دوم

خصایل فردی

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۰۶/۲۴



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت سوم

فصل دوم

خصایل فردی

اکثر دوستان حکمتیار در این مورد اتفاق نظر دارند که وی شخصیتی است که در تمام ابعاد زندگی کاملاً سیاسی است. ما از همین اندیشه جست و جوی خود را در مورد زندگی شخصی او آغاز نمودیم تا دیده شود این سیاستمداری ها چه نقشی در زندگی او داشته است. گلبدین حکمتیار با اعضای فامیل و برادرانش در یک محیط نا هم آهنگ فامیلی زندگی مینمودند. این دوره آغاز ایجاد فاصله میان حکمتیار و اعضای فامیل وی به شمار میرود. هنگامیکه حکمتیار از حبس رها گردید و به امام صاحب مراجعه نمود، پدرش دستور داد تا برادر بزرگش اعضای خانواده، بخصوص خواهران وی را از امام صاحب به غزنی انتقال نماید، زیرا او به جرم یک برخورد نامعقول با خواهرش، زندانی گردیده بود.

در این مورد حقایق دیگری در دست نیست جز اینکه همه اعضای فامیل از یک برخورد نامعقول وی با یکتن از خواهرانش خشمگین بودند. دوران جوانی وی بیشتر با غلبه احساسات جوانی بر مناسبات خانوادگی اش توأم بود.

گلبدین حکمتیار دوبار ازدواج نموده است. ازدواج اول شاید برای وی بحیث یک حادثه ناراحت کننده، ابعاد نورمال زندگی اش را احتوا و مکدر نموده باشد.

بعد از آنکه حکمتیار نامزد گردید، نامزد وی با پسر عمه اش ارتباط دیگری ایجاد نمود تا سرحدی که آن دختر از ازدواج با حکمتیار صرف نظر نمود و قرار بر آن بود با پسر عمه خود ازدواج نماید. در آن زمان حکمتیار مصروف دروس پوهنتون کابل بود. اولیایش و بزرگان قوم او را از کابل فرا خواندند، و این عملکرد ملا توکل خسر او را اهانت به قوم خروتی پنداشتند. در این جریان به قاضی منطقه مبلغ سه هزار افغانی رشوه داده شد. قاضی بعد از چند روز مفاهمه با گلبدین حکمتیار و دختر ملا توکل رضایت نامزد او را به عقد با حکمتیار جبراً حاصل نمود، فردای آن روز دختر به محکمه حاضر و به عقد با حکمتیار تن در داد.

آیا ازدواج دومی حکمتیار از همین نارضایتی ریشه گرفته است؟

ازدواج دومی وی با خانم برادرش که در زمان حاکمیت تره کی به شهادت رسید، صورت گرفته است. پدر وی و ضیا الدین برادرش که بعداً با خانم وی ازدواج نموده است، در زمان تره کی توسط سید رحیم سرباز که در آغاز از حاضرباشان نور محمد تره کی بود و بعد ها به قوماندان امنیه محل توظیف گردید، دستگیر و به زندان افکنده شد. پس از یک وقفه کوتاه هر دو بقتل رسیدند و حکمتیار با خانم برادرش ازدواج نمود. سید رحیم سرباز بعد از مدت کوتاهی به صفوف حزب حکمتیار پیوست و تا سالهای انقلاب اسلامی فعالیت هایش را با حکمتیار ادامه داد تا آنکه در جنگ های نخست حکمتیار که بر علیه دولت پروفیسور مجددی راه اندازی گردید، در جمع سربازان حکمتیار به هلاکت رسید.

حوادث شخصی زندگی حکمتیار نشان میدهد که او پیوسته از پیشامد پدر و برادرانش عقده مند بود. خانم دومی او که خواهر نظام الدین تهذیب و از آشنایان قدیم گلبدین حکمتیار بود، با عقد حکمتیار رضایت قبلی داشت و بعد از مرگ برادرش (برادر حکمتیار - ناشر) به عقد او درآمد.

در حال حاضر این زن از مناسبات نیک خانوادگی با گلبدین حکمتیار برخوردار میباشد. او تمام اختیارات امور خانوادگی را در دست دارد و معمولاً با گلبدین حکمتیار در سفر هایش در داخل افغانستان همراه می باشد. گلبدین حکمتیار به جز داشتن مناسبات عالی با خانم دومی، با دیگر اعضای فامیل نه مانند عضو فامیل، بلکه بحیث یک رهبر سیاسی برخورد مینماید. او در سال های که در پشاور بود یکتن از برادران خود را مدت یک ماه به تشناب حبس نمود.

هنگامیکه پدر و مادر و برادرانش به پشاور مهاجر گردیدند، از مشکلات عدم سرپناه رنج میبردند، استاد برهان الدین ربانی برای شان یک دربند حویلی از امکانات خود به کرایه گرفت و مدتی در آن زندگی میکردند.

از مناسبات خانوادگی او چنان معلوم میشود که حکمتیار بیشتر علاقمند است تا دوستان و خویشاوندانش را که تازه به آنها پیوند خویشاوندی می یابند، بیشتر مورد اعتماد قرار دهد و در گمارش آنها به وظایف حساس توجه نماید.

دیده شده است که آنهایی را که هیچ کاری از دست شان ساخته نیست میخواد در چوکات حزب او اشتغالی داشته باشند. باری به تقرر یکی از نزدیکانش در ترانسپورت حزب سفارش کرده بود، مسؤل ترانسپورت به نسبت عدم شناخت دقیق او شش ماه از مقرری او شانه خالی نمود. بلاخره آقای غیرت "بهیر" با او در تماس شده هدایت داد که او از نزدیکان حکمتیار است دستور داده است تا هرچه زودتر مقرر گردد.

همایون "جریر" یکی از دامادان اوست که موجب دردسر هائی برای حکمتیار بوده است. وی در سال ۱۹۷۷ به جرم پخش شبنامه های حزب دیموکراتیک خلق زندانی گردید. بعد از رهائی از زندان به حزب حکمتیار تقرب زیاد حاصل نمود که بلاخره این تقرب به وصلت وی با برادرزاده گلبدین حکمتیار انجامید.

اکثریت اختلافات و انشعابات که تا کنون در حزب به وقوع پیوسته است، یا از تقرب بی مورد "جریر" سرچشمه گرفته و یا پای آن به نحوی در آن دخیل بوده است.

اما گلبدین حکمتیار از آغاز معرفت تا کنون به "جریر" بیش از هر کس دیگری اعتماد داشته است. عقایدی وجود دارد مبنی بر آنکه خسر و داماد هر دو برخاسته از میان یک جریان چپ میباشند که بعد ها به اسلام گرایی گرائیده اند، بناً نزدیکی آنها مولود انطباق جریانات فکری آنها و سیر یکسان آن میباشند که هر دو را هم در مناسبات سیاسی و هم در مناسبات خانوادگی بصورت محکم باهم گره زده است.

گلبدین حکمتیار یک رهبر سخت کوش و با پشت کار است، در محیط پشاور با پشت کار فراوان علوم دینی را فراگرفت و لسان انگیزی را آموخت. او علاقمند است در هر مورد صاحب نظر شود، از اینرو در موارد مختلف ابراز نظر مینماید و از این ناحیه با سرهنگ قذافی شباهت دارد.

در محافل رسمی بعد از آنکه همه حضور یافتند وارد میگردد تا دیگران در برابر او ادای احترام نمایند.

شیوه های موثری را برای از هم دور نگهداشتن فرمان دهانش بکار میبرد و از سخت گیری تمام در این مورد برخوردار است. از اوامرش به فرماندهان بصورت دقیق کنترول به عمل می آورد و تحقق بلا قید و شرط آن را بدون کم و کاست محاسبه مینماید. از نامش راضی نیست. بارها از دوستانش تقاضا نموده است تا او را "عبدالمومن" خطاب نمایند. در سالیان اول جهاد در بسیاری اسناد تحت نام "عبدالمومن" دستخط نموده است. از اینرو مطبوعات حزب او را برادر حکمتیار میخوانند و از پخش نام وی احتراز مینمایند.

فصل سوم

آشنائی با نهضت

و زندگی در پاکستان

قیام صاحب منصبان اردو عقیم شد. رهبری نهضت....

ادامه دارد....



۲۰۱۶/۰۷/۰۲



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت چهارم

فصل سوم

آشنائی با نهضت

و زندگی در پاکستان

قیام صاحب منصبان اردو عقیم شد. رهبری نهضت امکانات ادامه کار را در داخل کشور لازم ندانستند، مهاجرت به پاکستان از همین تاریخ آغاز شد و در میان آنها حکمتیار با ورود به پشاور وارد یک دگرگونی عمیق در زندگی سیاسی و اجتماعی خود گردید. در پشاور اولین معرفت او با یکتن از روحانیون معروف پاکستانی بنام مولوی خطیب هده صورت گرفت که این معرفت برای وی نهایت کارساز افتاد. مولوی خطیب هده ظاهراً چهره ضد حکومتی داشت و به همین نسبت به پشاور فرار نموده بود، اما در سازمان استخبارات آن زمان پاکستان چنان رابطه نزدیک داشت که زمینه معرفت حکمتیار را به مسؤلین اداره استخبارات پاکستان تأمین نمود.

حکمتیار به تحرک و تلاش خود به خاطر نزدیکی با رهبران پاکستان به سرعت و به طور خستگی ناپذیر کار کرد. او یک فرد عادی بیش نبود ولی تلاش وی موفقش را در حلقه رهبری نهضت تحکیم بیشتر بخشید. در مراحل نخست مهاجرت حکمتیار به استاد ربانی مشوره داده بود که لازم نیست بیشتر در برابر مردم ظاهر شود، زیرا مورد پیگرد شدید قرار دارد، رفتار استاد ربانی مطابق مشوره های او سبب گردید تا مقیاس صلاحیت ها و اختیارات حکمتیار به حیث یک عضو نهضت که میتواند آزادانه در تمام نقاط پاکستان رفت و آمد نماید، ارتقا یابد.

در این مرحله تغییرات قابل دید در خصوصیات حکمتیار به وجود آمد. او به ایستادگی و پایه داری در گفته هایش زبانزد همه گردید. این خصوصیت وی به حدی اوج گرفت که هنگامیکه با یکی از دوستانش در یک اطاق زندگی میکرد، وضع در آنجا چنان بود که همه از پاپوش های همدیگر استفاده میکردند، حکمتیار از پاپوش دوستش استفاده میکرد تصادفاً و یا شاید اشتهاً آن را از خود ادعا کرد. میگویند در آن زمان چندین تن از هم اتاقان شهادت دادند که پاپوش مذکور مربوط به حکمتیار نمی باشد، اما او به خاطر اینکه این ادعا را در اول نموده بود تا آخرین امکان بالای حرف خود ایستادگی نمود. شاید به خاطر همین خصوصیت آن باشد که برخی حلقات او را به افراط در جعل گوئی متهم مینمایند. در بعضی موارد این حرکت برای او منفعت بار بوده و آهسته آهسته به کرکتر شخصی او مبدل شده است، چه افغانها که ساده دلی یک خصیصه عمده آنها می باشد بعضاً خصوصیات پایداری که میتوان لجاجت هم به آن گفت در بعضی حلقات مورد پسند قرار میگیرد.

طرز العمل های حکمتیار در این دوران نو و غیر مترقبه بود که در جمع دوستانش سابقه نداشت و از جانب بعضی ها اعمال تصنعی خوانده میشد. بطور مثال نیمه های شب از خواب بر میخاست و سر و صدا هائی را در حویلی که با دوستانش یکجا زندگی میکرد ایجاد مینمود و به ادای نماز تهجد میپرداخت. ما نمی توانیم به ادعای دیگران به این نکته صحه بگذاریم. اعمال، حرکات، رفتار و برخورد های او با همکاران و اعضای حزب وی میتواند به این ادعا پاسخ ارائه نماید.

اعتقاد کامل به برهان الدین ربانی داشت که با فعالیت های مقام طلبانه و احراز نقش مرکزی در نهضت همراه بود.

نمایندگان حکومت پاکستان از مسؤلین و رهبری نهضت تقاضا نمودند تا زمینه یک مذاکره را مساعد سازند. ملاقات در خانه نصیرالله بابر گورنر صوبه سرحد سازماندهی گردید. سخن گوی هیأت با صراحت از نماینده دولت پاکستان خواهان کمک شده تأکید نمود که حاضر به جاسوسی به حکومت پاکستان نیستند و جانب پاکستان باید بر این نکته پافشاری نه نماید، بالمقابل "رنگ" یکن از افسران پاکستانی با ملاحظه تمام اطمینان داد که پاکستان در صدد آن نیست تا از افغانها بحیث جاسوس استفاده نماید.

حکمتیار به ادامه ارتباطات خویش با مقامات پاکستانی کوشش به خرج داد. او سعی می نمود تماس هایش را با مقامات پاکستانی از انظار رقبای خود مخفی دارد. اما آنانیکه از این راز پی برده بودند، تماس های مخفی حکمتیار را با مقامات پاکستانی مورد توجه خاص قرار دادند. وی به ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان نامه فرستاده و از او تقاضا نمود تا مسأله افغانستان را با ریچارد نکسن رئیس جمهور اسبق ایالات

متحدہ مورد بحث قرار دہد۔ بعد بوتو سفری بہ امریکا نمود و در بازگشت بہ حکمتیار اطمینان داد کہ او مسألہ افغانستان را با نکسن مورد گفت و گو قرار دادہ است۔

حکمتیار بالقمابل تشکر نامہ بہ بوتو فرستاد و از ہمکاری وی در زمینہ ابراز قدردانی نمود۔ مقامات پاکستان بخصوص استخبارات آن مسألہ افغانستان و اعمال نفوذ در رہبری نہضت را شدیداً مورد توجہ قرار دادند۔

سال ۱۹۷۵ تمام تلاش های پاکستان متمرکز گردید تا مسائل بہ رسمیت شناختن خط دیورند، بہ دست آوردن معلومات در بارہ تأسیسات نظامی افغانستان و کانفدریشن پاکستان - افغانستان را بحیث موضوعات قابل طرح در برابر رہبران افغان قرار دادہ و حساسیت های آنها را کاهش بخشید۔ این تلاش ها عکس العمل های جدی را بار آورد، اما نصیر اللہ بابر در یک نشست خصوصی گفتہ بود کہ او ہمکاری حکمتیار را در بعضی موارد جلب نمودہ است۔

نصیر اللہ بابر ادعا داشت کہ گویا حکمتیار خودش حاضر بہ این امر نبودہ و در مراحل نخست از اجرای این وظایف بہ شدت سرباز زدہ بود۔ او ادعا نمود کہ ہنگامیکہ اسنادی را کہ در مورد ہمکاری حکمتیار با ضبط احوالات شاہ و استخبارات سردار داوود توسط کارمندان سفارت خود از کابل بہ دست آوردہ بودند، بہ رُخ حکمتیار کشیدند، او مجبور گردید تا برای آنها کار نماید۔ اگر چنین ادعایی واقعیت داشتہ باشد، گلبدین حکمتیار بحیث یک چہرہ سرشناس افغان تا سالها نخواہد توانست پایش را از این دام رهایی بخشد۔ احتمالاً تضعیف موقعیت او در میان جوانان آگاہ، علمای منتفذ از ہمین واقعیت سرچشمہ گرفتہ باشد۔ تجربہ نشان دادہ است کہ مردم افغانستان از رہبرانی کہ کلاہ سلطنت آنها توسط دیگران بہ سرشان نہادہ شدہ است، سخت نفرت دارند۔ اما اینکہ گلبدین حکمتیار از این پیوند ها، اتهامات و تأثیرات سو آن چگونہ سر بلند خواہد کرد، شاید تلاش برای رسیدن بہ قدرت و دل بستن بہ آن برای او یک امید عیث باشد۔ ایجاد انشعاب در نہضت اسلامی از پلان یک عملیات نظامی علیہ حاکمیت سردار داوود آغاز گردید۔ این امر برای حکمتیار بحیث چنان یک ضرورت کہ بتواند او را از تأثیرات دیگران محفوظ بدارد و بطور مستقلانہ در فضای سیاسی مطرح گردد یک رخ داد تعیین کنندہ بودہ است۔

جناح حکمتیار بر آمادگی یک حملہ نظامی علیہ داوود پایدار بود و رہبری نہضت بہ نسبت عدم پختگی و تجربہ لازم در این عرصہ از راہ اندازی چنین عملکردی اجتناب می ورزید۔

در سال ۱۹۷۵ یک تعداد از جوانان غرض آموزش نظامی بہ پشاور فراخواندہ شدند، حکمتیار با آنها در خانہ ئی در جوار سینمای میٹرو ملاقات نمود، زیرا پاکستانی ها از وی خواستہ بودند تا بہ تحرکات نظامی در مرز های افغانستان دست بزند۔ هدف آنها از راہ اندازی این تحرکات آن بود تا توان نظامی جوانان عضو مقاومت برای آنها معلوم گردد۔

قیام نظامی علیہ رژیم سردار محمد داوود در پنجشیر، لغمان، سرخورد و کٹر آغاز گردید۔ قیام بدون طرح یک پلان دقیق و ہماہنگ با خشم دیوانہ وار سردار محمد داوود مقابل گردید۔ چنان سردرگمی در ترتیبات قیام مسلط بود کہ انجنیر جان محمد طی شفری بہ انجنیر احمد شاہ مسعود اطلاع دادہ بود کہ " یا اللہ چہل"۔ این شفر در نظام رہبری بہ مفہوم قیام تعبیر و چنان تفسیر گردید کہ بنام خدا بہ روز چہارشنبہ آغاز کنید۔ عملیات پنجشیر چہار روز قبل از سائر ولایات آغاز گردید، اما بعد ها انجنیر جان محمد اظهار داشتہ بود کہ

وی در شفرش اطمینان داده بود که چهل میل سلاح برایتان فرستادم. قیام سرکوب گردید اما راه برای فعالیت مستقل حکمتیار هموارتر گردید.

در آن زمان سر و صدا هائی که چرا قیام با چنین خاطر آرام از جانب رژیم سرکوب گردید، در تمام نقاط افغانستان بلند شد. یکی از دلایل که در سرکوب قیام میتواند مؤثر محسوب گردد، اشتراک فعال احزاب چپ طرفدار شوروی بود که تمام مساعی اش را با رژیم بکار بست. همچنان این آوازه ها در هر محفل سیاسی زمزمه میگردید که اعضای حزب دیموکراتیک خلق قبل از آغاز قیام پلان اجرای قیام را برای رژیم هوشدار داده بود. این مسأله باز هم به موقف گلبدین حکمتیار نسبت داده می شد که گویا در گذشته ها تماس های پنهانی با اعضای حزب خلق و پرچم داشته بود.

اما در مورد این اتهام که گلبدین حکمتیار خودسرانه به قوماندۀ قیام پرداخته از مسایلی است که رسماً از آن در اسناد رسمی اشاره نرفته است، اما گفته شده بود که گلبدین حکمتیار با جعل امضای برهان الدین ربانی که سمت رهبری نهضت را داشت، آغاز قیام را رهبری نمود، درحالیکه مقدمات برای آغاز یک قیام قبل از قبل هماهنگ نگردیده بود.

برخی حلقات ناکامی قیام را یک عمل بی موقع و به مثابۀ اقدام انتحاری از جانب نهضت خواندند و چنان وانمود کردند که گویا گلبدین حکمتیار به خاطر از میان برداشتن سران نهضت به چنین یک اقدامی دست یازیده است.

از آن به بعد نهضت وارد یک بحران کلی گردید و گلبدین حکمتیار ترتیبات ایجاد حزب مستقلی را به رهبری خودش تحت اجرا قرار داد، زیرا درست در همین زمان بود که عدۀ زیادی از پیشگامان نهضت اسلامی از جانب رژیم یا کشته و یا به زندان انداخته شدند و برای حکمتیار فرصت مناسبی برای ایجاد یک حزب تحت رهبری خودش به ادعاهای رقبایش از سالها قبل به این منظور کار میکرد، دست داده بود. بالاخره حکمتیار مقام رهبری حزب جداگانه را بنام حزب اسلامی افغانستان احراز نمود.

همزمان با کودتای حزب دموکراتیک خلق که از جانب شوروی حمایت میگردید و نور محمد تره کی را به قدرت رسانید، بحران اعتماد میان دسته های مختلف مقاومت را که بعضاً حیثیت تشکیل های منظم و بعضاً در حال شکل بود، رفع نمود، اما حکمتیار هنوز در موضع اصلی اش قرار داشت. این هنگام ISI به دولت پاکستان توصیه کرد تا از گلبدین حکمتیار که رابطه نزدیک با مقامات پاکستانی دارد، حمایت لازم صورت گیرد.

روابط گلبدین حکمتیار در این جریان با جنرال ضیاالحق که از مجاهدین افغان حمایت مینمود، بهبود حاصل نمود و استحکام بیشتر یافت. ملاقات های حکمتیار با ضیاالحق نسبت به رهبران دیگر این تمایز را داشت که رهبران تنظیم های دیگر در طول روز ملاقات های مختصری به عمل می آوردند، اما ملاقات حکمتیار ساعت ها به طول می انجامید و حتی شب ها را دربر میگرفت...

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۰۷/۱۳



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت پنجم

... ملاقات های حکمتیار با ضیالاحق نسبت به رهبران دیگر این تمایز را داشت که رهبران تنظیم های دیگر در طول روز ملاقات های مختصری به عمل می آوردند، اما ملاقات حکمتیار ساعت ها به طول می انجامید و حتی شب ها را دربر میگرفت.

همچنان روابط بلاانقطاع و ملاقات های پیاپی او با رحیم پادشاه مسؤل بخش تنظیم های افغان قبل از کودتای هفت ثور، استاد ربانی را واداشت تا انجنیر ایوب را که به زبان انگلیسی آشنائی داشت با وی در این ملاقات ها همراه سازد. حکمتیار از این برخورد که از آن بوی بی اعتمادی به مشامش میرسید نهایت متأثر، حتی سبب گردید تا به مقابل انجنیر ایوب ذهنیت نامناسب اختیار نماید.

عکس العمل حکمتیار در برابر انجنیر ایوب در محافل خصوصی و حتی در محافل رسمی به خوبی مشاهده می شد و تا کنون اثرات نامطلوب آن بر روابط این دو که بطور جداگانه و بخاطر هدف مشترک مبارزه شان را به شدت پیش میبردند باقی مانده است.

گلبدین حکمتیار با مهارت تمام به تعقیب اهداف خود پرداخت. او در جهت جلب کمک های خارجی، تأمین ارتباطات قوی با سائر کشور های که از جهاد حمایت می نمودند و بازگذاشتن یک حفره تفاهم با اتحاد شوروی سابق با زیرکی تمام گام نهاد و به مقاصدش نایل شد.

از جمله ششصد میلیون دالر کمک سالانه کشور های غربی به مجاهدین، شصت فیصد آن توسط آی اس آی یه حزب اسلامی حکمتیار تخصیص یافته بود.

گلبدین حکمتیار هنگامیکه از لحاظ حصول وجوه بزرگ پولی مشبوع گردید، با درایت این وجوه را به دوران انداخت و نگذاشت سرمایه او به سرعت به تحلیل رود. امریکائی ها نگرانی بیش از حد شان از این ناحیه بود که حکمتیار در نوار سرحدی به کشت تریاک پرداخته و دستگاه های پروسس مواد مخدر را در این مناطق جابجا نموده است. باری چند فیلم از طرف مؤسسات امریکائی تهیه و در معرض تماشای جهانیان قرار گرفت. هنگامیکه تشویش حزب از این لحاظ برطرف گردید، حزب به تعویض عقیده اش در مورد مناسبات با غرب پرداخت، شعار های مبنی بر اینکه امریکا دشمن بشریت است! و گویا حزب جهادش را علیه امریکا و شوروی ادامه میدهد در حزب حکمتیار رونق یافت. در آن زمان بعضی از حلقات آگاه این حرکت او را یک طرح حساب شده ئی میدانستند که حکمتیار به خاطر تحقق نقشه های بعدی اش روی دست گرفته بود.

اما به گمان اغلب که این حرکات حکمتیار در حقیقت یک چرخش بوده باشد برای جلب حمایت KGB و حلقات سیاسی اتحاد شوروی که از آغاز برای کنار آوردن نیروهای متخاصم در افغانستان تلاش می نمودند.

باری گلبدین حکمتیار هنگام سفر به ملل متحد از ملاقات با رونالد ریگن رئیس جمهور وقت امریکا خودداری نمود، این کار سبب گردید که امریکائیان او را شخص نامطلوب تلقی نمایند.

دگروال محمد یوسف یکنن از چهره های متقرب به ضیاء الحق گفته بود که در حضور او ضیاء الحق به اختر هدایت داد تا حکمتیار را شدیداً تقبیح نماید و هدایت داد که برایش گفته شود: "پاکستان حکمتیار را رهبر افغانها ساخته است، اگر به روش خود تجدید نظر ننماید پاکستان سبق هم داده می تواند".

رویهمرفته حلقات مختلف تلاش می ورزند تا مجاهدین را علیه تجاوز متحد سازند.

دکتور حق شناس خاطرات دیدارش را در سال ۱۹۷۸ با گلبدین حکمتیار نوشته است: "در این دیدار پیام ها و تمنای مردم افغانستان را برایش ابلاغ کردم و ضمناً خدمت شان به عرض رساندم که تره کی فقط عنوانی است که روسها اختیار کرده اند. بدون شک خود به افغانستان لشکر میکشند و می خواهند یک گام به آبهای گرم نزدیک تر شوند، مردم از شما توقع دارند تا اختلافات را کنار نهید.

قاضی محمد امین وقاد که در سیمایش رنج و تأثر مشاهده می شد از ذکر کلمه اختلافات و انتقاد بر آن سرش را تکان می داد، ولی حرفی به زبان نمی آورد، اما آقای حکمتیار سعی میکرد اسباب اختلافات را که همان واقعه دره پنجشیر بود و آن را بدون جهت نکوهش میکرد و توضیح و تذکر می داد که گویا اشتباه از دیگران است."

این تلاش ها به جایی نرسید. استراتژی برای رسیدن به قدرت تکمیل تر گردید.

عمده ترین تلاشها که برای براندازی حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق صورت گرفت در میان تلاشهای غصب قدرت سرکوب گردید. قیام افسران اردو در چنداول، بن بست برای حرکت وسیع نظامیان علیه رژیم، اغتشاش غند اسمار، صاحب منصبان جلال آباد و چغه سرای همه یکی بعد دیگر افشا و سرکوب گردید. اکثراً ادعا شده

است که این پلان ها به خاطر به شکست قاطع مواجه گردیدند که حکمتیار خود با حفیظ الله امین رابطه پنهانی ایجاد نموده بود؛ از اینرو با هرگونه پلانی که از آن گمان پیروزی تنظیم های دیگر متصور بود، از این روابط مؤثر استفاده مینمود. حتی هنگامی که پلان حرکت وسیع نظامیان ترتیب گردید، شخصاً گلبدین حکمتیار به لوگر آمد. رژیم از چنان آمادگی در برابر اغتشاش نظامیان اسما بر خوردار بود که با فرستادن ۱۲ میلیون افغانی تمام تجهیزات نظامی آن غند را بدون آنکه به مجاهدین انتقال گردد، تخریب نمود، افسران و سربازان یا کشته و یا پراکنده گردیدند.

پس از آن گلبدین حکمتیار در یک ملاقات خصوصی با حلقه رهبری اش گفته بود که امین حاضر شده قدرت را به حزب اسلامی تسلیم نماید. بسیاری از افسران که در قیام های ضد رژیم دست داشتند این گفته حکمتیار را با افشای پلان های کودتا علیه امین مرتبط دانستند و او را به جرم ارتباط با دستگاه "کام" امین متهم نمودند.

هنگامیکه حکومت امین سقوط نمود و قوای شوروی بیرک کارمل رهبر جناح پرچم را به قدرت رسانید، رادیوی کابل اعلان نمود که حفیظ الله امین جاسوس سی آی ای بود و می خواست قدرت را میان خود و گلبدین حکمتیار تقسیم نماید و به "انقلاب پیروزمند ثور" خیانت ورزد.

لیستی که از طرف حکومت کارمل تشکیلات حکومت ائتلافی امین - گلبدین خوانده می شد به حکمتیار سمت نخست وزیری سپرده شده بود.

هنوز در این مورد بیشتر از آنچه گفته شد، اسناد دیگری در دست نیست، اما حکمتیار در مصاحبه ای گفته است "بعضی از افسران نظامی ما در کابل بنا بر معلومات عمیقی که داشتند به ما پیغام فرستادند که روسها قصد تجاوز به افغانستان را دارند، ما این مسائل را با برخی از جهات که با قضیه افغانستان دلچسپی داشتند در میان گذاشتیم ولی آنها تصور نمی کردند که روسها مرتکب چنین اشتباهی شوند".

مطبوعات پاکستان بعد از سقوط دکتور نجیب الله افشا نمودند که امین در روز های آخر قدرت خویش که احساس کرده بود کارش به اتمام رسیده است تماسهای را با پاکستان برقرار ساخت. شاید اتهامات وارده به حکمتیار در مورد سازش با حفیظ الله امین و ماجرای تقسیم قدرت بین هردو ناشی از تفاهات میان پاکستان - امین و حمتیار بوده باشد. به هر حال مدعیان فکر میکنند که در آن زمان حکمتیار یگانه شخصیتی بود که میتوانست انعکاس گرایش امین به جانب پاکستان را در عمل کرد های سیاسی خود متباز نماید.

سالهای حاکمیت کارمل و اشغال افغانستان حزب اسلامی را در وضعیتی قرار داد که دیگران فعالیت های او را تلاش برای کسب برتری از رقیبانش که با او در یک سنگر علیه شوروی می جنگیدند، تلقی نمایند.

موارد زیادی دیده شده که افراد حزب بدون آنکه شوروی ها بالای آنها حمله ور شوند، از پوسته های آنها گذشته و بالای حریفان مجاهد خود حمله ور می شدند. این اتهامات به حدی شدید بود که حتی گلبدین حکمتیار را به جرم دریافت سلاح از دولت

کارمل متهم می نماید. باری در نشریه ای که در پشاور تکثیر گردید، افشای سندی که دستور حکمتیار خوانده می شد، افشا گردید. در این نشریه تذکر رفته بود که گویا حکمتیار به قوماندانان خود دستور داده است "تا می توانید سنگر های مجاهدین دیگر را بکوید تا نوبت ما برسد، در غیر آن جای بود و باش آنها را به روسها نشان بدهید".

در سال ۱۹۸۲ یکتن از اعضای بلند پایهٔ خاد کابل به پاکستان پناهنده گردید. او افشا نمود که سرویس جاسوسی کابل پلان قتل رهبران جهادی را به استثنای گلبدین حکمتیار طرح و در اختیار وی گذاشته بود، او صریحاً اظهار نمود که خاد به وی اکیداً هدایت داده بود که علیه گلبدین حکمتیار به هیچگونه اقدامی مبادرت نوزد.

ادامه دارد....





۲۰۱۶/۰۸/۰۴



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسئولیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسئولیت تایپ و نشر آن در اینترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت ششم

... اما تا هنوز معلوم نشده است که حکومت کارمل از این پلان هوای چه مقصدی را به سر داشت. تحولات سیاسی شوروی که به تغییرات در رهبری حزب حاکم در افغانستان و طرز تفکر آن در رابطه با مجاهدین منجر گردید، دکتور نجیب الله را وارد میدان تحقق پلان های شوروی در افغانستان ساخت. در اوائل این اندیشه به شدت در حال شکل گرفتن بود که گویا شوروی بخاطر تمایل گلبدین حکمتیار به حفیظ الله امین، چشم امید به حزب اسلامی دوخته است. چه تصور میگردید که شوروی از حکمتیار نه بحیث یک عضو سرسخت مقاومت، بلکه به مثابه یک سیاستمدار انعطاف پذیر که پیوسته منافع حزبش را درک می نماید، ارزیابی خاص خود را داشت. در اواسط ۱۹۸۲ مامورین ارشد شوروی اظهار نمودند که مقامات شوروی آمادگی دارند تا با گلبدین حکمتیار در ایجاد یک حکومت ائتلافی در کابل همدست گردد. این مسأله در مطبوعات بعضی از کشور های منطقه افشا شد. هنگامیکه شوروی و امریکا به تحریم تسلیحات به مجاهدین و حکومت دکتور نجیب الله مصمم گردیدند، حکمتیار ضمن انتقاد از امریکا سیاست های آنها را ضد اخلاقی خواند و خواستار گردید تا افغانها گذاشته شوند به راه خود بروند.

فراهم آوری زمینه های ملاقات دکتر نجیب الله با گلبدین حکمتیار در عربستان سعودی که با میانجی گری یاسر عرفات سازماندهی گردیده بود در سال ۱۹۸۹ از مطالب داغ مطبوعات منطقه بود. هرچند این ملاقات صورت نگرفت، اما دو عضو ارشد حزب دیموکراتیک خلق مسایل حل سیاسی قضایای افغانستان را با نمایندگان حزب حکمتیار در لیبیا مورد بحث قرار داده بودند. مطبوعات کابل نیز در این مورد مطالبی را به نشر رسانید و یاسر عرفات به مسأله اعتراف کرد.

بهرحال سیاستمداران افغانستان پیوسته دچار نوسانات اندیشه ئی قرار داشته اند. دکتر نجیب الله هنگامی که از عدم موفقیت هایش متأثر گردید، حکمتیار را مورد عتاب قرار داده و خودش افشا نمود که نماینده اش با حکمتیار در طایف ملاقات نموده است. اما زمانیکه سقوط او نزدیک گردید، اولین تماسهایش را با گلبدین حکمتیار آغاز نمود. حکمتیار چندین بار با صراحت اظهار نمود که نمایندگان دکتر نجیب الله با وی ملاقات های خصوصی داشته و تسلیمی قدرت را برایش وعده سپرده بودند.

باید گفته شود که گلبدین حکمتیار سیاستمداریست که رسیدن به هدف را به مثابه عالی ترین آرمان در برابر خود قرار داده است. بیشترین تلاش های وی حرکت سریع خستگی ناپذیر در این راه محسوب میگردد. واضح است که برای سیاستمداری که در لابلای امواج پر خطر حوادث کشوری چون افغانستان در حرکت میباشد، ارتکاب چنین حرکات سریع میتواند اسباب ناراحتی خودش، نگرانی های دیگران و ایجاد سر و صدا های که به حق خودش نیز طرفدار آن نمی باشد، گردد. شاید گیرماندن وی در حلقه های پیوسته بحیث وابستگی های او ادعا میگردد ناشی از همین حرکات تند و سریع بوده باشد که ناخودآگاه او را به سواحل ناآشنا کشانیده است.

فصل چهارم

در مقام امارت

حزب اسلامی گلبدین حکمتیار مطابق به مودل احزاب لیننستی پایه گذاری شده که در ساختار آن فرماندهی مرکزی، مخفی بودن عضویت، سازماندهی اعضا در حلقه ها، نفوذ در مؤسسات حکومتی، اجتماعی از موازین پذیرفته شده و خدشه ناپذیر آن است. حزب منحیث پشش قراوان اسلام در جامعه تمثیل میگردد. واضح است که چنین حزبی به نقش رهبری کننده گلبدین حکمتیار در حزیش مانند احزاب نظیر آن به مفکوره مطلق العنانی و شیوه تسلط بر همه امور او را بیشتر کمک نموده است.

انجنیر گلبدین حکمتیار مایل نیست اندیشه هایی را که نقش مرکزی او را خدشه دار سازد، در حزب اسلامی راه دهد.

حکمتیار در عادی ترین مواردی که اتفاق می افتد، می خواهد از جانبی رعایت کامل دیموکراسی را تمثیل نماید و از جانب دیگر نقاط نظر خود را بگنجانند. مثلاً هیأتی را برای بررسی اموری مؤظف میسازد تا جریان مورد نظر را بصورت آزاد تحقیق و در مورد ابراز نظر نمایند، ولی قبل از آغاز کار آنها را فراخوانده تا در مورد مسأله مورد نظر روشنی اندازد. حکمتیار بعد از اینکه مسأله را روشن ساخت برای هیأت تعیین شده میگوید به نظر من اگر چنین فیصله ئی به عمل آید کار بهتر خواهد شد. بدین ترتیب هیأت یک گام از آن مشوره فراتر گذاشته نمی تواند. این یک هنر زیرکانه گلبدین حکمتیار است که توانسته هم رضایت حلقه های

نزدیک خود را بدست آورد و هم با مهربانی و حوصله تمام آنها را در اتخاذ تصمیم رهبری نماید و همه فیصله را حسب دلخواهش به تحقق برساند.

قاضی محمد امین وقاد که مدت هشت سال سمت معاونیت حکمتیار را داشت به علت طرز العمل انحصاری وی که به عقیده خودش به زیان ملت است از او جدا شده و فعالیت مستقلانه را پیش گرفته است.

گلبدین حکمتیار به شیوه تسلط کامل بر همه رفتار و کردار اعضای حزب خود معتقد است. در حزب وی این عمل به دسپلین پذیری آگاهانه و رعایت دساتیر رهبری توجیه شده است. حتی در زمانیکه او در پشاور بسر میبرد، اعضای حزب وی در کمپ ها این حق را نداشتند تا از رادیو استفاده نموده در جریان حوادث قرار گیرند، انجنیر گلبدین حکمتیار شخصاً سر باز زدن از این دستور را کفر میخواند و خودش استدلال مینمود که این کار روحیه نظامی افرادش را تضعیف مینماید.

گلبدین حکمتیار از پیروزی هایش بیش از حد خرسند میگردد. شاید او بیش از هر رهبر دیگر در این مورد حساس باشد.

زمانی با محافظین خود وارد میدان والیبال شد و با هیجان تمام در بازی سهم گرفت و یکتن از درپوران خود را وظیفه داد تا جریان مسابقه را با دقت تعقیب و نمرات را محاسبه نماید. زمانی او ختم مسابقه را به نفع تیم مقابل حکمتیار اعلان نمود، او درایورش را تهدید نموده او را متهم نمود که از حریفان وی جانبداری کرده است. به همان پیمانکه که به پیروزی عطش دارد، کمتر ناکامی و شکست های خود را مورد ارزیابی قرار میدهد. بطور معمول علت اساسی شکست های وی در آن نهفته است که خودش در میدان های مصاف حاضر نبوده و دیگران حوادث را تحریف شده و مبالغه آمیز برایش توصیف میدارند، بی جهت نیست که او در عکس العمل هایش در برابر حوادث ایکه بر بنیاد تبلیغات و تحریفات دیگران شکل میگیرد، احساسات بیش از حد نشان میدهد.

بیشترین اتکا بر سازمان های متعدد اطلاعاتی حزب دارد. اما دیده شده که بصورت مستدام بالای حلقات آن از بالا تا پائین مشکوک بوده است. در بعضی موارد احساس شک در این زمینه او را به موقعیتی قرار داده تا با چشمان بسته مسیر پر فراز و فرودی را سپری نماید. بعضاً دیده شده که در میان سه تن افراد اطلاعات او یکی از آنها مصروف جمع آوری اطلاعات در باره دو تن دیگر بوده است. از این دست حوادث چندین بار صورت گرفته و وسایل استخباراتی در میان افراد وی برملا گردیده است. این شیوه با سیستم خاد که توسط نجیب الله رئیس جمهور سابق افغانستان بنا نهاده شده و از طرف K.G.B رهبری می شد، شباهت سیستماتیک دارد. در پهلوی همه اینها، کبر و خود خواهی مفرط، عدم ابتکار و تعمق وی در مسایل جاری مربوط حزبش دو فکتور عمده در فراهم آوری اسباب ناکامی ها و عدم موفقیت سیاسی - نظامی او محسوب میگردد.

احمد شاه مسعود در مصاحبه اش در پشاور گفت: "نقص عمده حکمتیار آنست که اول کاری را انجام میدهد و بعد روی آن فکر میکند."

انجنیر گلبدین حکمتیار با اینگونه طرز العمل ها کاملاً ممزوج گردیده است.

او حالا به آن مرحله از زندگی سیاسی و اجتماعی قرار ندارد تا بر این جنبه های نارسائی زندگی غلبه حاصل نماید. برای رهبری نظیر گلبدین حکمتیار که در حواث خونبار و پر از تلاطم افغانستان مستقیماً دخالت دارد،

نارسائی هائی از این دست شاید با اشتباهات افراد عادی سیاسی از لحاظ به بار آوردن مصایب اجتماعی قابل مقایسه نبوده و حتی پیامد های آن برای عده قابل عفو و بخشش نباشد.

رشد ناسیونالیزم یا به نسبت آنکه هنوز در تعیبت گرایشات موثر ناسیونالیستی به نفع خود و حزب خود نایل نگردیده و یا به دلیل اینکه اوضاع بحرانی که پیوسته او در پیچ و تاب آن گیر مانده است، عقیده و طرز تفکرش را در این مورد به نوسانات ناهمگون دچار نموده است. تا سال ۱۹۷۹ او پیوسته به لسان دری که زبان مادری او نیست صحبت می نمود. او تلاش مینمود تا صداقت خود را در مورد ارادت و احترامش نسبت به تاجک ها و لسان دری به دوستانش برملا سازد. او باری در یکی از سخنرانی هایش گفته بود که تا قرون اخیر در افغانستان کسی مانند حکومت ثه ماهه امیر حبیب الله حکومت نکرده است.

ادامه دارد...





۲۰۱۶/۰۸/۲۰



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت هفتم

... او [گلبدین] باری در یکی از سخنرانی هایش گفته بود که تا قرون اخیر در افغانستان کسی مانند حکومت نه ماهه امیر حبیب الله حکومت نکرده است.

بعداً گرایش او به جانب پشتون ها روز افزون گردید. بیاناتش خلاف معمول به زبان پشتو ارائه میگردد و در گزینش پشتون ها در مقام های ارشد نظامی و سیاسی حزب ارجحیت بیشتر داد. بلاخره دید قومی و متغیر گلبدین حکمتیار به نقطه تعصب تقرب نمود که در ننگرها و لغمان علیه ملیت تاجک و زبان آنها سخنرانی نمود، شاید هنوز هم طرز تفکر حکمتیار ثابت نماند و با تحول اوضاع، تحولات مکرری را دربر داشته باشد. از آن بعد تا کنون او بیشتر تحت نام پشتون ها جنگیده و سربازگیری هایش نیز از همین استقامت صورت گرفته است.

انجنیر گلبدین حکمتیار می خواهد رهبری قوم پشتون افغانستان را تمثیل نماید. همانگونه که از ضعف اعتماد در روابط سیاسی خود برخوردار است، در بعضی موارد نیز دچار عدم تعادل در تأمین اعتمادش با همکاران و نزدیکانش میگردد. در میان خلقات بلند پایه حزب این حرف به یک معمول

مبدل شده است که گلبدین حکمتیار بعضاً با کسب خصومت و بسا اوقات با اعتماد بیش از حد دوستانش را به مرگ و مخاطره مواجه میسازد. این مهلکه به مراتب در مورد نزدیکانش که مورد اعتماد وی قرار گرفته اند، به وقوع پیوسته است. بارها دیده شده برای آنهای که دارای تجربه کاری نبوده اند امکانات و آفری در اختیارشان گذاشته شده است. اگر فاکت های هم در مورد اشتباهات او از جانب حلقه های دیگر حزب ارائه گردیده، به آن اهمیت داده نشده که بلاخره به نابودی آنها انجامیده است.

مرگ شهادتیار، یکتن از قوماندانان وی در تخار و گوش ندادن به حرفهای دیگران در مورد اشتباهات وی یک مثنی از نمونه خروار است.

چاپلوسی و تملق توجه اش را جلب می نماید. برخورد خودش نیز مطابق اوضاع و احوال عیار میگردد. حکمتیار در ملاقات های خصوصی خود حتی بوت های رقیبش برهان الدین ربانی را در برابر پایش گذاشته است، اما در برخورد هایش در محضر عام پیوسته به او بی اعتنا بوده است. گفته میتوان همیشه افراد سرشناسی که تا کنون با وی قطع همکاری نموده اند، دارای طبیعت آزاد، سرکش و طرز تفکر مستقل اندیشانه بوده اند. کینه توزی از خصوصیت های بارز وی است، خشم خود را فرو میبرد و این کار سبب میگردد که یک عقده بزرگ در او تولید و به تصامیم جدی متوسل گردد.

شخصیت زیرک، هوشیار و مدلل است، سعی می ورزد تاثیرش را بر دیگران وارد آورد. از شیوه های مؤثر در این مورد استفاده مینماید. زمانی یکتن از هم صنفانش بعد از ختم پوهنخی انجنیری به پاکستان هجرت نمود، گلبدین حکمتیار در برابر جمع کثیری از افغانهای مقیم پاکستان با وی ملاقات نمود، او در این ملاقات بدون مقدمه معنی چند لغت انگلیسی را که از یک نشریه خارجی یادداشت نموده بود، از هم صنفی خود پرسید و او را مورد آزمایش قرار داد، وقتی او اظهار نمود که معنی لغت ها را نمی داند، با خرسندی اظهار نمود که میان او که فاکولته انجنیری را از صنف دوم ترک گفته و فارغان آن پوهنخی فرق چندانی وجود ندارد.

معمولاً در محافل و مجالس بعد از آنکه آگاهی حاصل می نماید که همه اشتراک کنندگان حضور بهم رسانیده اند، چند دقیقه بعد وارد میگردد. از احترام که در این موقع به او میگذارند، قیافه رهبرمآبانه به خود اختیار نموده و خود را در وضعیت بهتری درک می نماید.

در مجالس کمتر صحبت مینماید، اما همیشه در صدد آن می باشد تا آن دقایقی را برای صحبت کردن برگزیند که توجه همه بدان جلب گردد.

در جلب ارادت دیگران بخودش اهتمام تمام مینماید و سعی میدارد تا به نمایشی پردازد که عقاید دیگران نسبت به خودش راسخ تر گردد. زمانی در ولایت لوگر از کنار قبرستانی ها در حال عبور بود، او مرده ها را فرامیخواند تا برخیزند و از ننگ افغانیت شان دفاع نمایند. او با ژست عجیبی که به خود گرفته بود به حالت رقتباری تکرار میکرد تا برخیزند و ننگ افغانیت شان را احیا نمایند.

صریح و پوست کنده صحبت مینماید. در وعده هایش صریح و قاطع است. هیچگونه توکل و تدبیر در آن راه ندارد. هنگامیکه قوای شوروی افغانستان را ترک گفت، او با عجله دوهفته را برای سقوط حکومت دوکتور نجیب لازم دانست.

انجنیر گلبدین حکمتیار در توجیه مسائل و رویداد ها به نفع خودش دست بلندی دارد، حتی ارشادات مفهوم و دارای مفاهیم مشخص دینی را در حکم حمایت از طرز العمل های شخصی خود استناد به کار میگیرد. این خصلت وی در جعل کاری اخبار نیز مشهود است.

زمانیکه حادثه فرخار رخداد و سید جمال به انتقام قتل فرماندهان شورای نظار محکمه و اعدام گردید، حکمتیار در مسجد شمشتو طی بیانیة اظهار نمود که سید جمال را ملیشیای سازا دستگیر و به شورای نظار فرستاده است. او در این بیانیه به این نکته پافشاری داشت که مشرکین باهمدیگر پلان مشترک دارند. هنگامیکه او از خطابه پائین شد یکی از حاضرین این گفته را انگشت گذاشت و خاطر نشان ساخت که دستگیری سید جمال یک مسأله روشن و واضح است. این نقطه نظر اهمیت تبلیغات ما را کاهش می بخشد. بعداً حکمتیار در خلوتی به قناعت وی پرداخت و چنان وانمود می ساخت که برای جلب حمایت رهبران دیگر این یک ادعای مصلحت آمیز و به نفع انقلاب افغانستان است.

به هر حال گلبدین حکمتیار رهبر تیز هوش، سخت کوش و دارای ظاهر پر جاذبه میباشد. او در مدت کم لسان انگلیسی را فراگرفت و در ترجمه و تفسیر احادیث که از گذشته مشکلات زیاد داشت، به زودی به کمبودش غلبه حاصل نمود.

انجنیر گلبدین حکمتیار در مدت اقامت خود در پشاور در دوران جهاد به تدویر کورس های عقیدتی در میان حزب اسلامی خود پرداخت. آنهایی که از این کورس ها آموزش دیده اند بنام مجاهدین مخلص شهرت دارند. عملکرد های با صلاحیت، دست باز آنها در مسائل کلیدی حزب مایه تفرر دیگران را به بار آورده است. حلقه حزبی های مخلص در نزد رهبری از چنان تقریبی برخوردار اند که گویا هر چه بگویند، میتوانند آن را اجرا کنند.

حکمتیار در رهبری حزب اسلامی دارای مشخصات برانزده در خور یک رهبر و هم مشخصات نامطلوب که رهبری او را زیر سوال قرار میدهد، میباشد.

اعضای حزب وی در این مورد تا آنجائیکه به ابراز نظر دست می یابند، بیشتر به این باور اند که عملکرد های برانزده وی در سایه های تاریک مشخصات نامطلوب آن ناپدید گردیده است.

شاید این بررسی در موردش بیش از هر حرف دیگر مطابقت نزدیک داشته باشد که گلبدین حکمتیار را به خاطر صراحت، شجاعت، قاطعیت و حرف های جوان پسندش بسیاری از جوانان افغان می ستایند، اما به نسبت خود محوری و انحصار طلبی و عدم تعمق در امور که یکی از خصایص عمده او است و او را فاقد یک پلان معقول ساخته است، همیشه مورد انتقاد بوده است.

حزب گلبدین حکمتیار در تربیت و پرورش شخصیت های نامدار نظامی-سیاسی در همه مراحل زندگی خود چندین گام از سایر احزاب مقاومت افغان عقب بوده است. این نارسائی بیشتر به نحوه رهبری گلبدین حکمتیار نسبت داده می شود و بر او ادعا های شدیدی وجود دارد که گویا نمی خواهد شخصیت های داخل حزب رشد نمایند، معرفت ملی و بین المللی حاصل کنند و به چهره های سرشناس مبدل گردند.

مولوی خالص یکن از روحانیون متنفع افغان در سالهای نخست جهاد و مقاومت افغان از ادامه همکاری با حکمتیار کنار رفت و حزب مستقل خود را بنام حزب اسلامی ایجاد نمود، حکمتیار هر چند برای تبارز شخصیت خود به حیث یک رهبر بی رقیب زحمات زیاد به خرج میدهد، ولی از آنجائیکه در حزب وی به

بافت و ترکیب اجتماعی جامعه دقت لازم صورت نگرفته است؛ رسیدن به چینی آرزویی نمیتواند درخت آرزو های او را به ثمر برساند. حزب او فاقد چهره های برجسته از اقشار، طبقات و گروه های مختلف جامعه افغان است. کمتر میتوان در میان آنها از یک شخصیت پر نفوذ ملی، از یک عالم برجسته دینی، از یک سیاستمدار جوان منور و مستقل اندیش سراغی به دست آورد. برخلاف حرکات تجدد طلبانه گلبدین حکمتیار توجه را این مطلب منحرف می سازد زیرا از رهبری که پیوسته عالی ترین معیار های رهبری را چه در مسائل حزبی و چه در مسائل دولتی پیشکش می نماید، نمی شود چنین یک امری را توقع داشت. او انتخابات را بر لویه جرگه عنعنوی افغانها بخاطری ترجیح میدهد تا مسأله تجدد طلبی وی در برابر همه گواه و روشن باشد. گاهی هم این حرکات تجدد طلبانه مایه چنان تحولی در حزب میگردد که حزب را سراپا می شوراند، اما حزب او به ظرف عمیق و پر از آبی شباهت دارد که با وارد آمدن هر درهم و برهمی فقط آب قسمت های بالائی آن میتواند لبریز گردد و بیرون بجهد. حزب تا کنون چندین بار به چنین تکان های درونی مواجه شده است. قاضی محمد امین وقاد و چند تن از اعضای رهبری حزب توانستند از شر آنچه آنها آنرا انحصار طلبی حکمتیار توصیف میکنند، رهائی یابند. در حزب اندیشه های فرار از آنچه انضباط و دسپلین آهنین خوانده میشود، فراوان وجود دارد، ولی پرنسیپ های حاکم هنوز به قامت افراشتن چنین عکس العمل ها حاضر نیست بی تفاوت عمل نماید.

حمایت گلبدین از کودتای شهنواز تنی وزیر دفاع دولت دکتور نجیب الله علیه رژیم وی و پخش اسنادی که این کودتا در تفاهم با حکمتیار طرح گردیده بود، از جمله همان حرکت های تجدد طلبانه رهبر حزب اسلامی است که به حزب وی شوک غیر قابل انتظار وارد آورد. حلقات پائین حزب هر چند بیشتر از این امر متأثر بودند و حتی توانستند روی خود را علیه رهبری برگردانند و فقط تعدادی از شخصیت های رهبری حزب توانستند در اثر این شوک از منفذ آهنین حزب به بیرون جهند.

جمعیت پروفیسور برهان الدین ربانی برای ادامه زندگی سیاسی این افراد محل مناسبی بود، چه از گذشته ها که هردو جریان سیاسی واحد بودند، روابط و میانه خوبی میان کادر های سابقه دار آن وجود داشت. رویهمرفته برای آنها این نظریه بیشتر قابل اهمیت است که حکمتیار همکاران جسور و پر خاشاک خود را که حتی یکبار هم علیه خودش قرار گرفته باشند، مورد عفو قرار نمی دهد. چنین عکس العمل های قاطع او از طرف آزرندگان حزب، قساوت قلب تعریف شده است. او سید حسین حسین یار یکتن از اعضای برجسته حزب را به جرم حرکات ضد حزبی در پشاور به زیر تراکتور هلاک نمود، عبدالحی شیدا، انجنیر سلیم از شخصیت های معروف حزب اسلامی اند که رهبر حزب امر ناپودی آنها را صادر نموده و از سر راه رهبری برای ابد آنها را دور ساخته است.

فصل پنجم

گلبدین حکمتیار قهرمان کودتای ناکام

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۰۹/۰۲



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب: انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در اینترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت هشتم

فصل پنجم

گلبدین حکمتیار قهرمان کودتای ناکام

بعضاً این مسأله پیشکش میگردد که تمایل گلبدین حکمتیار به فعالیت های کودتایی مظهر قاطعیت و وارد آوردن یک ضربه فیصله کن به پیکر مخالفین وی میباشد اما مخالفین او ادعا می نمایند که در انجام کودتا ها پیوسته فقط معیار رسیدن به قدرت مطرح بوده است. کودتا های جنرال تنی و جنرال دوستم که هر دو از حمایت حکمتیار برخوردار بودند و همچنان هر دو اعضای بلند رتبه حزب دیموکراتیک خلق بودند، از جمله سازش هائی است که هنوز پاسخ دقیق برای توجیه آن ارائه نگردیده است.

در اواسط سال ۱۹۸۰ [۱۹۸۹] رژیم دکتور نجیب الله سه تن از افسران اردو (دگروال نظر محمد، دگرمن عبدالسمیع عزیزی و دگرمن نعیم شاه) را به جرم دست داشتن در کودتا دستگیر و زندانی نمود. هیچگونه پرده از روی این حادثه برداشته نشد، چه در آن زمان جنرال تنی اصرار میورزید تا با تحمیل هرگونه فشار از

چگونگی این ماجرا جلوگیری کند. حزب گلبدین حکمتیار طی اعلامیه بیست روز بعد از این حادثه افشا نمود که آن‌ده از افسرانیکه از این حادثه موفق به فرار شده اند به حزب اسلامی پیوسته اند.

دکتور نجیب الله موقعیت وزیر دفاع خود را دقیقاً درک نمود و او را در چنان محاصره قرار داد که اگر به قومانده کودتا دست یابد کاری از دستش ساخته نشود.

نجیب همزمان به اقدامات تحریک کننده علیه تنی اقدام نمود تا به وقوع این حادثه تسریح بخشد.

دکتور نجیب الله میخواست از این کودتا و همدریف ساختن تنی با حکمتیار استفاده سیاسی نماید. مجاهدین تضعیف گردند، بی باوری در میان شان شدت یابد، تمایل حکمتیار را به سازش بیشتر سازد و شهناز تنی مخالف احساساتی و زورگوی خود را موقتاً از صحنه مقابله بیرون راند. علاوه بر آن اطمینان کامل داشت که به کودتا پیروز میگردد و یکبار دیگر قدرتش را به نمایش میگذارد.

کودتا ساعت ۳:۳۰ جدی ۱۹۸۰ [۱۹۸۹] آغاز گردید. مقر ریاست جمهوری، تپه بالا حصار و مراکز خاد مورد حملات هوایی قرار گرفت. دکتور نجیب الله با خونسردی تمام به دفع کودتا پرداخت. او در اولین بیانیه رادیویی خود که دو ساعت بعد از آغاز کودتا انتشار یافت تنی را همکار گلبدین خواند و تقرر یکتن از جناح خلق را که از پکتیا بود به سمت وزارت دفاع اعلان نمود.

مردم باور نمی کردند که گلبدین حکمتیار با شهناز تنی وارد چنان سازشی شده باشد، اما همینکه کودتا در هم کوبیده شد، فرار شهناز تنی به پشاور پرده از روی همه ابهامات برداشت.

گلبدین حکمتیار به خاطر آنکه موج اعتراضات تنظیم های جهادی را علیه این اقدام فرونشانده باشد اعلان نمود که مسأله ائتلاف در میان نبوده در حقیقت کودتاجیان میخواستند قدرت را به حزب واگذار نمایند. اما شهناز تنی در نخستین کنفرانس مطبوعاتی اش در پشاور گفت که او یک مسلمان و در عین زمان یک خلقی است و خواهد بود و تاکید نمود که حزب خلق ضرورت به اصلاحاتی دارد تا در آینده بتواند نقشی را در تحولات سیاسی ایفا نماید.

همچنان شهناز تنی در محمد آغه لوگر به جواب سوالی گفت: "از تمام مجاهدین و قوماندانان حزب اسلامی به خصوص حکمتیار صاحب از صمیم قلب اظهار سپاس و امتنان میکنم که با ما کمک نموده و میکند."

کودتای تنی به وسعت بخشیدن میدان جدال های لفظی میان تنظیم های افغان موثر افتاد. مخالفین حکمتیار که در اکثریت قرار داشتند مدعی بودند که "کودتا یک خط فاصل میان حزب اسلامی و مجاهدین ایجاد نمود که نمی توان آنرا به آسانی از میان برد..."

آنها همچنان تأثیرات کودتا را بر افراد حزب ناگوار خواندند و تحمیل خلقی ها را بالای آنها یک عمل توجیه ناپذیر توصیف نمودند. در بررسی ها همچنان تأثیرات نامطلوب کودتا بالای مناسبات بین المللی مجاهدین با نهضت های اسلامی کشور های مسلمان و همسایه افغانستان یک پدیده ناگوار تلقی گردید و بیشتر به این نکته تاکید صورت گرفت که کودتا اسباب تشدید کشمکش های نژادی و لسانی را فراهم مینماید.

حزب اسلامی می بایست از دو نقطه نظر بر حقانیت شرکت خود در کودتا فشار بیاورد و تاکید نماید. اولاً اینکه شخصیت شهناز تنی را بحیث عضو بیروی سیاسی حزب دیموکراتیک خلق از زیر سوال بیرون بکشد و از جانب دیگر تأثیرات مثبت کودتا را به اثبات برساند.

در مورد شخصیت شهناز تتی حزب اسلامی ادعا می نمود که "او مسلمان است و خواهان حکومت اسلامی. نجیب عامل جنگ است تا او کنار نرفته است جنگ پایان نمی یابد، صلح تامین نمی یابد و خواست مردم ما که تأسیس یک حکومت اسلامی منتخب در افغانستان است برآورده نمیشود."

همچنان دلایلی که مشروعیت اقدام به قیام را ثابت نماید از جانب حزب وسیعاً پیشکش میگردید و کودتای ۱۶ حوت از جانب آنها به مثابه قیام افسران اردو مسمی شد. حزب ادعا می نمود که قیام افسران اردو علاوه بر آنکه از یک طرف ضربه محکم بر پیکر نحیف رژیم کابل بود، پایه های رژیم را لرزانید، اردویش را متلاشی ساخت، اعتبارش را از میان برد، به اعتبار ذات البینی حزب خلق صدمه زد که نجیب نمیتواند بعد از این به نزدیک ترین افرادش حساب کند باید از هر یکی بیم داشته باشد...

همچنان قیام افسران اردو راه انضمام آنها را به صفوف مجاهدین باز کرد و ترس و بیم شان را از محاکمه، مجازات مجاهدین و اعدام شان از میان برد... و رکود را در جهاد درهم شکست.

وقتی به نخستین قدم های که بخاطر سازماندهی کودتا برداشته شده بود بر میگردیم چنان برملا میگردد که تمایلات قبلی در نزدیکی این دو گروه وجود داشته و پیمان کودتا یک عمل تصادفی نبوده است.

جولای ۱۹۸۹ حکمتیار از جبهات حزب در ولایت پروان، کاپیسا دیدن نمود، طی این دیدار او با عده از افسران رژیم دکتور نجیب الله ملاقات نمود. جنرال محمد آصف شور که زمانی با گلبدین حکمتیار در مکتب حربی همدوره بود نیز از جمله ملاقات شوندها بود. گفته می شود که حکمتیار لست تعدادی از افسران اردو را که با حزب همکاری مینمودند در اختیار شور قرار داد.

فصل ششم

تکروی

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۰۹/۱۴



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب: انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤولیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤولیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت نهم

فصل ششم

تکروری

روابط گلبدین حکمتیار با سائر احزاب و تنظیم ها نیز یک رابطه جنجال برانگیز و پر ماجرا است. از این رو مشکل به نظر میرسد که تمام ابعاد آن را بدون یک تصنیف ساده مرور کرد. بناً روابط حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را بصورت جداگانه در مسیر سیاسی و نظامی مورد مطالعه قرار میدهیم.

۱- روابط سیاسی

گلبدین حکمتیار در آوان آشنائی با نهضت به نسبت طبیعت خاص خودش با اکثر پیشگامان نهضت ناسازگار بوده و این ناسازگاری ها مولود روح سرکش اوست. بعضاً بروز مسائل عادی چنان بالای او اثر میگذارد که سالها نمی تواند از تأثیر آن بیرون آید.

در سال ۱۹۷۷ هنگامیکه حکمتیار برای حزبی ترتیبات سر و سامان دادن گرفت، مسأله انتخاب "نشان" و یا سمبول حزب در حضور احمدشاه مسعود مورد مطالعه و بحث قرار میگیرد. وقتی جزئیات سمبول حزب به

فیصله رسید مسعود با شوخی اظهار داشت که در سمبول صرف علامه "چیلی" کمبود است. شاید این نکته طنز آمیز و باریک انتقادی بوده که حکمتیار را به تمایل قومی اش در ایجاد حزب متوجه ساخته باشد، اما او تاکنون این نکته را فراموش ننموده است.

پرخاش های لفظی گلبدین حکمتیار نیز با پیشگامان نهضت در جریان بود که از ناسازگاری و اختلاف سلیقه ئی با آنها حاکی است.

قبل از کودتای هفت ثور سال ۱۹۷۸ هنگامیکه تعداد زیادی از رهبران نهضت مصروف بحث و گفتگو در خانه غلام محمد نیازی بودند، نامه مفصل و اعتراض آمیز گلبدین حکمتیار از زندان مواصلت کرد که در آن همه مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفته بود، استاد سیاف که از اعتراضات و انتقادات او خشمگین بود، به وی پیغامی به زندان فرستاد که طی آن خاطرنشان شده بود: "تو یک زندانی هستی، اگر به زردک و یا دال ضرورت داری که برایت ارسال بداریم در غیر آن اعتراضات و انتقادات کاملاً بی جاست."

گلبدین حکمتیار با سائر رهبران و پیشگامان نهضت رابطه دوپهلوی داشت. ظاهراً به ادامه همکاری با آنها کوشش مینمود و در حلقات خاص بر عده از رهبران اعتراض مینمود.

هنگامیکه رهبران نهضت بنابر اختناق دوره داوود به پشاور مهاجر گردیدند، در سکندر تاون اجلاسی منعقد گردید که قرار بود طی آن به امارت استاد ربانی مراسم تحلیف صورت گیرد. حکمتیار اولین کسی بود که به پیروی امارت استاد ربانی سوگند یاد نمود. اما زمانیکه محفل خاتمه یافت در همان لحظات اول با یکتن از اعضای نهضت به صحبت های خصوصی پرداخت اما شدیداً مورد اذیت و انتقاد او قرار گرفت و برایش خاطرنشان ساخت: "تو شخص ماجراجو هستی، وقتی همه را به قتل برسانی، خانمت را نیز خواهی کشت."

جزئیات بیشتری از این برخورد در دست نیست، اما به گمان اغلب که این صحبت های خصوصی و برخورد جدی مظهری از ناسازگاری حکمتیار از همان لحظات اول نسبت به امارت استاد برهان الدین ربانی بود.

بعدها حوادث و اتفاقات این ناسازگاری ها را آشکارتر ساخت.

در سال ۱۹۷۹ حزب اسلامی جدید التائیس به رهبری قاضی محمد امین وقاد در پشاور فعالیت می نمود، اما از حقایق آن زمان چنان معلوم میگردد که نقش حکمتیار براننده تر بود. در آن هنگام به اعضای حزب قیودات شدیدی جاری بود و چنان وانمود میگردد که حزب و یا سازمان دیگری وجود ندارد. هنگامیکه فعالیت های جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی موجودیت اش را برملا ساخت، به اعضای حزب اسلامی اکیداً هدایت داده شد تا با اعضای آن از تماس جداً خودداری گردد. عده از اعضای حزب اسلامی در آن هنگام نیز تمایلاتی به تأمین تماس با جمعیت برهان الدین ربانی داشتند که بعداً زمینه ملاقات آنها توسط انجنیر ایوب با برهان الدین ربانی مساعد گردید.

بعد از آن تبلیغات علیه جمعیت اسلامی و استاد ربانی طی اعلامیه ها و نشرات حزب سازماندهی میگردد. این اعمال کاسه صبر اعضای جمعیت اسلامی را لبریز نمود تا آنکه آنها به دیدار قاضی محمد امین وقاد امیر حزب موفق گردیدند و این مسأله را با وی در میان گذاشتند.

حادثه جالبی اتفاق افتاد. قاضی محمد امین وقاد با اعضای جمعیت اسلامی اتفاق نظر داشت که واقعاً این یک عمل نارواست و از جانب او هیچ دستور و هدایتی در اینمورد صادر نگردیده است. هنگامیکه از مسؤلین

فرهنگی حزب در این مورد استفسار بعمل آمد معلوم گردید که این دستور از جانب حکمتیار صادر گردیده بود.

جالب تر از همه ذکاوت گلبدین حکمتیار در آنست که چسان در آن زمان به شناخت دقیق رقیب خود که در آینده در سر راه او قرار میگیرد، دست یافته بود و قبل از آنکه به امارت برسد فعالیت های رقابتی خود را در برابر وی تنظیم نموده بود. این رقابت ها بعداً به حدی در عرصه سیاسی شدت یافت که باری استاد ربانی و وی روی بعضی مشکلات نظامی صحبت مینمودند، استاد ربانی در قسمتی از صحبتش گفت: "من در مسائل نظامی کمتر بلد هستم و لازم است در این مورد با احمد شاه مسعود مشوره صورت گیرد".

حکمتیار از این مسأله سخت برآشفته و به استاد ربانی خاطر نشان ساخت که او مانند مسعود هزاران قوماندان دارد و صحبت و مفاهمه با مسعود را برای خود کسرشان دانست.

به وضاحت معلوم میگردد که گلبدین حکمتیار برای تحویل گرفتن جمعیت اسلامی استاد ربانی از قبل اظهار آمادگی نداشت، اما جمعیت استاد ربانی خود را حق بجانب میدانست که برای فعالیت مستقلانه و به اصطلاح خود آنها دور از تعصبات فردی موقعیت خود را ثابت نماید.

هر گام پیشرفت آنها در این زمینه در دسر های جدیدی را برای گلبدین حکمتیار به بار می آورد که بالاخره انتهای این دو طرز تفکر اختلافات را به میدان های نبرد و نظامی گری کشانید که در بخش بعدی پیرامون آن مفصلاً صحبت میگردد.

آنچه را که گلبدین حکمتیار قاطعیت و رهبری می خواند بر حزب خودش نیز تأثیرات سوء داشته است که میتواند در این بخش مورد ارزیابی قرار گیرد.

در حزب حکمتیار بعد از هر پنج سال جلسه شورای مرکزی دائر میگردد تا رهبر حزب را تعیین نماید، ولی تا کنون هیچ جلسه عضو دیگر حزب را به سمت رهبری پیشکش ننموده و هیچ کاندیدی وجود نداشته است.

در یکی از این دوره های انتخاباتی در حزب که صندوقی دیگر در جوار صندوق حکمتیار قرار نداشت، یک حادثه تکان دهنده برای او اتفاق افتاد، دو کارت رای که در آن نام "مزمل" نوشته شده بود به داخل صندوق خوانده شد. این حرکت در حقیقت امر یک هشدار ی بود که حکمتیار را متوجه شخصیت مزمل و موقفش در حزب اسلامی نمود. از آن به بعد "مزمل" نتوانست از بار سنگین این محبوبیت بیرون آید.

اکنون میان گلبدین حکمتیار و مزمل اختلافات شدیدی وجود دارد. کادر های حزب از وقوع چنین حادثات که استقلال عمل آنها را متبارز می ساخت تأثیرپذیر بودند.

هنگامیکه خواجه غار به تصرف نیروهای احمدشاه مسعود درآمد، یکتن از قوماندانان حزب اسلامی فتح خواجه غار را به احمد شاه مسعود طی پیامی تبریک گفت. این حادثه در مناسبات او با رهبرش گلبدین حکمتیار اثرات جبران ناپذیری به بار آورد.

معمولاً آنده از کادر هایی که در نتیجه چنین حوادثی با حکمتیار روابط شان مکرر گردیده است، روابط خود را با جمعیت استاد ربانی تأمین نموده اند. آنها اختلال روابط را چنان وانمود می نمایند که گویا رهبر حزب اسلامی نمی خواهد بدون مشوره وی کاری صورت بگیرد، بخصوص اگر چنین خودسری ها در عرصه مناسبات با تنظیم های دیگر باشد، رهبری نمیتواند در مورد آن بی تفاوت باقی بماند.

هنگامیکه عده از کادرها و قوماندانان وارد دفتر حکمتیار میگردند با صمیمیت و لبخند همیشگی او استقبال میگردند. این یک پرنسیپ همیشگی اوست. اما زمانیکه احساس نماید جانب مقابل نیت انتقاد و طرح بعضی مسائلی را خلاف اراده رهبری دارد، آنأ شیوه برخورد تعویض میگردد.

حکمتیار برای جلوگیری از تاخت و تاز جانب مقابل صحبت را طوری عیار می نماید که او نتواند هدفش را بیان دارد. حتی در این موارد توصل به خشونت یک عمل قبول شده و پرنسیپ پذیرفته شده برای او میباشد. اما دیده شده است که در موارد مختلف این شیوه به انواع مختلفی به کار گرفته شده. معمولاً افرادی را که با روحیه پرخاش گری و نقادانه درک نماید، سعی به عمل میآورد نکات ضعف او را دریابد. بارها دیده شده است که او دوسیه های این افراد را نزد خودش حفظ نموده و به این امر متهم گردیده که گویا خودش زمینه های سوء استفاده را برای شخص مورد نظر فراهم نموده تا نتواند علیه رهبری قرار گیرد.

ادامه دارد....





۲۰۱۶/۰۹/۲۴



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت دهم

قوت رهبری حکمتیار بالای حزبش از چنان استحکامی برخوردار است که کمتر اتفاق افتیده است که حلقه‌های مخالف وی به اعتراض علیه او دست یابند. حتی چنان تصور می‌گردد که شاید حلقه‌های مخالف در میان حزب وجود نداشته باشد.

بعد از آنکه شهناز تنی در همکاری حزب حکمتیار دست به کودتا علیه دکتور نجیب الله زد، این زمان نقطه‌ای بود که اعتراض درون حزبی در حزب گلبدین حکمتیار بود، هرچند بخش اعظم هیئت اجراییه و بخشی از شورای مرکزی حزب او روابط شانرا با حزب منفصل نمودند، اما حکمتیار توانست از این اعتراضات در صفوف حزب و سایر حلقه‌های رهبری نظامی جلوگیری نماید. به هر حال این حرکت برای حکمتیار یک زنگ خطر بود که بخاطر قوام یابی اندیشه فرار از مرکزیت به صدا درآمده بود. رویداد ائتلاف تنظیم ها در پشاور که به ائتلاف هفتگانه شهرت دارد نقطه بارزی از اوج گیری اختلافات سیاسی حزب اسلامی با تنظیم های جهادی است.

گلبدین حکمتیار در اوائل ائتلاف رابطه نزدیک را با اتحاد استاد سیاف ایجاد نمود. ظاهراً در این زمان همه امور مطابق میل حکمتیار در حرکت بود. اما زمانیکه آوازه به رسمیت شناختن مجاهدین در کنفرانس کشور

های اسلامی پخش گردید، مناسبات حزب و اتحاد در هم و برهم گردید. تبلیغات حزب اسلامی علیه استاد سیاف اوج گرفت. حکمتیار در صدد ایجاد یک ائتلاف جدیدی که بتواند با اتحاد استاد سیاف رقابت نماید همت گمارد و تمایل استاد ربانی و مولوی یونس خالص را نیز تا حدودی جلب نمود. همچنان تلاش ها به خاطر جلب محاذ ملی و نجات ملی نیز ادامه یافت، هرچند این تنظیم ها از جانب حکمتیار گاه و ناگاهی مردود شمرده می شد. حکمتیار نخواست از آن به بعد به استاد سیاف تن دردهد. حکمتیار در این مورد چنان پایدار باقی ماند که زمانی او حین مناظره در باره آیات متشابه از استاد سیاف سوالاتی را مطرح کرد. قناعت وی فراهم نگردید. حاضرین ادعا نمودند که حکمتیار شخصاً تعریف نادقیقی از این مسأله تحویل داد که مورد اعتراض استاد سیاف قرار گرفت، اما حکمتیار به نسبت اصراری که به استدلال خود داشت و نمی خواست به استاد سیاف سر تسلیم فرود آورد، بعداً آن تحریف دلخواه خود را در کتابی تحریر و تکثیر نمود.

در سال ۱۹۸۹ استاد سیاف پیشنهاد یک ائتلاف جدیدی را به حزب اسلامی ارائه نمود، در این اتحاد طرح وحدت کلی اتحاد اسلامی با حزب گلبدین حکمتیار پیشکش گردید، اما مشروط به آنکه رهبری حزب اسلامی به شخص دیگری غیر از انجنیر گلبدین حکمتیار سپرده شود. حتی در این پیشنهاد تأکید صورت گرفت که اتحاد حاضر است رهبری آن را تحت نام "حزب اسلامی افغانستان" قبول نماید. هرچند این پیشنهاد اختلافاتی را در صفوف حزب اسلامی و حلقات پائین رهبری به وجود آورد، اما مورد قبول قرار نگرفت.

شاید این پیشنهاد بخاطری مورد قبول قرار نگرفت که حزب از حضور یک شخصیت دیگر همچون استاد سیاف هراس داشت و نمی خواست در تقابل با رهبری حکمتیار قرار داده شود، زیرا شخصاً حکمتیار هنگامیکه اتحاد استاد سیاف روز به روز اعتبار بیشتر کسب می نمود نزد استاد ربانی مراجعه می نمود که باید از پیشرفت های استاد سیاف که او خودسری ها می خواندش جلوگیری بعمل آید، چه حکمتیار این پیشرفت ها را به نهضت خطرناک توصیف می نمود.

گلبدین حکمتیار با تنظیم های محاذ، نجات و حرکت مولوی محمد نبی محمدی سر سازگاری نداشت، این تنظیم ها بخاطر آنکه به تعقیب خط مشی میانه روانه معروف بودند و از جانب دیگر علایق بعضی از آنها با محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان مورد سوء ظن حزب گلبدین حکمتیار قرار داشتند.

هنگامیکه حکومت دکتور نجیب الله مشی مصالحه ملی را اعلان نمود و شایعه برگشت محمدظاهر شاه گرم شد، گلبدین حکمتیار اعلان نمود که اگر ظاهر شاه می خواهد به افغانستان برگردد، باید چشمانش را سرمه نموده و راهی کابل گردد. در این بیانیه حلقاتی که در بازگشت ظاهر شاه تلاش می نمودند سخت محکوم گردید و این هشدار عملاً به تنظیم های سه گانه بود که در این بیانیه به آن اشاره شده بود.

صرف نظر از این مسائل شخص حضرت صاحب و پیر سید احمد گیلانی پیوسته بحیث آماج تبلیغات و سایل تبلیغاتی حزب در دوران جهاد قرار داشتند، حتی زمانی که حکمتیار تبلیغاتش را علیه غرب آغاز نمود این شخصیت ها را بخاطر ارتباطات نزدیک آنها با کشور های غربی محکوم می نمود و نقش آنها را در جهاد علیه روسها بی اهمیت تلقی مینمود؛ بخصوص زمانی که دکتور نجیب الله افشا نمود که او با بعضی از رهبران اعتدال پسند مجاهدین ملاقات نموده است به تعبیر بعضی ها حسادت حزب اسلامی و شخص حکمتیار را برانگیخت و روابط میان حکمتیار و حضرت مجددی را تیره و تار ساخت.

هنگامیکه حضرت مجددی رهبری حکومت مؤقت مجاهدین را به عهده داشت پیوسته از کنترل غیر مستقیم حزب اسلامی و شخص گلبدین حکمتیار شاکی بود.

او در محافل و بیاناتش گه مند بود که حتی از صلاحیت تغییر و تبدیل قومندانان نیز برخوردار نیست. گلبدین حکمتیار در آن زمان پست وزارت خارجه را در اختیار داشت و موقف وی در آوردن تأثیر بالای حکومت صبغت الله مجددی بیشتر از رقباى او بود.

زمانی کاسه صبر حضرت مجددی از این مسأله لبریز گردید و طی بیانیه رسمی از حکمتیار انتقاد نمود که "در جلسات رسمی به سوی او بد، بد می نگرند".

یک نظر گذرا بر روابط سیاسی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار با سایر تنظیم ها نشان میدهد که روابط حزب اسلامی با هم‌زمانش دستخوش گرایشات مقطعی بوده که حزب در لحظات معین بخاطر نیل به اهدافش به آن متوصل گردیده است.

هرچند این گرایشات شتاب آور به نظر میرسد، اما به دور نگهداشتن حزب از اندیشه های سایر تنظیم ها که اهداف شان مورد پسند امیر آن نبوده، حزب را بصورت موفقانه کمک نموده است.

مسلماً که اگر حزب اسلامی و شخص حکمتیار میتوانست بر مخالفینش غالب آید، مسأله بروز اختلافات در آینده به حد غیر قابل ملاحظه متصور بود. بد شانسى حزب در آن بود که مخالفینش از قبول اندیشه های او سرباز زدند و حکمتیار را که از جمله رهبران سخت کوش جهت تحقق اهداف خود بشمار میرود، در معرض یک رقابت شدید و مبارزه دوامدار و سرسختانه بی قرار دادند.

۲- گلبدین حکمتیار به تک روی در میدان نبرد نیز متهم است. جنگهای وحشتناکی که ظرفیت رزمی مجاهدین را به تحلیل می برد، پای حکمتیار را به این اتهام کشانیده است. مخالفین ادعا دارند که حزب اسلامی بزرگترین منابع تسلیحاتی اش را در جنگ علیه مجاهدین به کار بسته است. هرچند به وضوح مشاهده میگردد که حزب رقیب عمده اش یعنی جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی را در این مبارزه فراموش نکرده، اما میدان پیکار وی با سایر تنظیم ها نیز گرم بوده است. شاید بعضاً فکر گردد که این جنگ و مبارزه ذات البینی که حزب حکمتیار در آن یک جانب پایدار و یک رقیب خستگی ناپذیر بوده است، از سرکشی قومندانان او منشأ گرفته باشد، مگر این یک درک ساده لوحانه بی خواهد بود زیرا بخش قابل ملاحظه از فعالیت های حزب به خاطر تبارز نقش خودش در جبهات جهاد تمرکز یافته بود نقطل عطف تک روی نظامی حزب اسلامی در آنست که حتی به قومندانان حزب دساتیری مبنی بر از میان بردن قومندانان سایر تنظیم ها نیز صادر شده بود و به مشکل میتوان تصور کرد که اینهمه مسائل واقعیت های دوران جهاد باشد.

محاصره میدان شهر در سال ۱۹۸۰ توسط نیروهای حزب اسلامی نشان داد که حکمتیار تلاش میورزید تا در رقابت های نظامی سایر تنظیم ها را پشت پا بزند.

محاصره میدان و انسداد راه اکمالاتی آن که تسلیحات از طریق آن به ولایات شمال انتقال میگردید ماه ها طول کشید. نیرو های مجاهدین مستقر در آنجا هم توسط حزب و هم از جانی اردوی رژیم درهم کوبیده شد. در مورد این عملیات شک و تردید هائی وجود دارد که گویا این عملیات از جانب حزب و ارتش شوروی در هماهنگی و تفاهم صورت گرفته بود، چه گفته میشود نقاط مورد نظر با استفاده از مخابره رادیوئی در معرض حملات نیروهای رژیم و ارتش شوروی قرار میگرفت.

محاصره پنجشیر در سال ۱۹۸۴ یک رویداد فراموش ناشدنی محسوب می‌گردد. قبل از محاصر موافقتنامه محلی میان فرماندهان شمال صورت گرفت. حزب قوماندانان جدیدی در محلات شمال کابل توظیف نمود، اما همزمان به این موافقت نامه عملیات شدیدی از جانب قوای شوروی علیه پنجشیر راه اندازی گردید.

گفته می‌شود زمانیکه نیروهای هوایی شوروی به شدت پنجشیر را بمباران می نمودند، "نیازی" قوماندان حزب در قرارگاه نظامی بگرام حضور داشت و پس از ختم حملات دوباره به محل وظیفه برگشته بود. این وضعیت تغییر جدیدی را در صفوف حزب اسلامی در آن محل به وجود آورد، بعضی از قوماندانان محل به احمدشاه مسعود پیوستند که خشونت حکمتیار را علیه او برانگیخت. حزب جنگ شدیدی را علیه مسعود آغاز نمود و هجوم ارتش شوروی به پنجشیر شدت یافت.

حرکت آزاد مجاهدین از طریق پغمان - پنجشیر قطع گردید و دره پنجشیر برای مدت زیادی در محاصره قرار گرفت.

عمده ترین مشکلات در آن زمان تأمینات خوار وبار بود که مجاهدین پنجشیر را به نابودی تهدید می نمود. یکن از ریش سفیدان محل که میخواست یک بار جواری را توسط مرکبش به دره انتقال دهد از جانب نیروهای حزب دستگیر و شدیداً مورد مجازات قرار گرفت. مشکلات به اندازه زیاد گردید که حتی برای مجاهدین روزانه یک کچالو و مقدار کمی نان قاق جیره بندی شد. محاصره پنجشیر قاطعیت حزب اسلامی را در مورد رقبای نظامی - سیاسی اش نشان داد.

حکمتیار در اضمحلال رقبای نظامی خود شیوه های جدید و ابتکاری را به کار می بست. جمعیت برهان الدین ربانی و بخصوص فرمانده معروف آن احمدشاه مسعود غالباً عملیات های نظامی را علیه قوای شوروی از شروع برفباری های زمستان آغاز می نمود.

در سال ۱۹۸۹ در این هنگام پنج لاری مهمات جمعیت اسلامی که به این منظور در سرحد افغانستان از مسیر گرم چشمه وارد قرارگاه های جمعیت گردید. حین رسیدن لاری ها همه به یکبارگی منفجر گردیدند. این حادثه چهل کشته و صد مجروح به جا گذاشت و برای همه بحیث یک حادثه سوال برانگیز مورد توجه قرار گرفت.

تحقیقاتی که از جانب (I S I) و منابع امنیتی پاکستان در این مورد انجام گرفت نشان داد که دست حزب اسلامی حکمتیار و استخبارات دکتور نجیب الله در آن دخیل بود.

این عملیات نشان میدهد که یک اقدام رهبری شده بود و نقش گلبدین حکمتیار در تضعیف رقبای نظامی اش برجسته بود.

دوران جهاد مجاهدین افغان و جنگ اوران حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از حوادث خونین حکایه گر است. حزب اسلامی در سال ۱۹۸۹، ۳۸ تن از مجاهدین جمعیت اسلامی را در تنگی فرخار اسیر و دستجمعی اعدام نمود...

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۱۰/۱۰



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت یازدهم

...حزب اسلامی در سال ۱۹۸۹، ۳۸ تن از مجاهدین جمعیت اسلامی را در تنگی فرخار اسیر و دستجمعی اعدام نمود. عامل اصلی این قضیه سید جمال قومندان محلی حزب اسلامی بود. جمعیت اسلامی در آن زمان ادعا کرد که چون آقای حکمتیار در حکومت عبوری صلاحیت اجرایی نداشت و امید برای انتقال حکومت عبوری بعد از فرار ارتش شوروی از افغانستان روز به روز بیشتر میگردد این عمل از جانب حزب اسلامی صورت پذیرفت.

گلبدین حکمتیار شخصاً این حادثه را یک واقعه محلی خواند و مسعود که بهترین قوماندانان و اعضای کمیته سیاسی شورای جدید التاسیس را از دست داده بود، به دستگیری سید جمال پرداخت و او را بعد از یک محکمه علنی حلق آویز نمود.

حادثه فرخار در واقعیت امر یک تلاش برتری جوانه در صفحات شمال افغانستان بود، چه تحولات در سایر ولایات امیال گلبدین حکمتیار را برآورده نمی ساخت.

شکست I.S.I در جنگ جلال آباد، توجه مقامات پاکستان را به ارتقای نقش حزب اسلامی در شمال افغانستان جلب نمود. بناً دستگاه استخبارات پاکستان به ایجاد لشکر افغانی طرفدار گلبدین حکمتیار همت گمارد و آنرا بطور قابل ملاحظه افزایش می بخشد.

کمیته مجلس نمایندگان امریکا در آن زمان این اقدام را عملیه هموار سازی راه برای گلبدین حکمتیار توصیف کرد که از حمایت همه جانبه اسلام آباد برخوردار بود.

این قطعات که در مراحل اولی ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ جوان در صفوف آن متشکل بودند، بعد ها دو الی سه چند توسعه بخشیده شد و در کندهار، تخار و ... مستقر گردیدند. بخش اساسی جنگنده های آنرا سربازان و صاحب منصبانی تشکیل میداد که در سال ۱۹۸۱ از عسکری کابل فرار نموده بودند. ظاهراً ترتیب و تنظیم عملیات نظامی در مرز شوروی از اهداف اولی این قطعات بود، اما به زودی سه منبع رسمی امریکا افشا نمودند که استخبارات پاکستان نه به خاطر سرنگون ساختن رژیم مارکسیستی در کابل، بلکه برای از بین بردن نیروهای مقاومت افغان به تشکیل چنین نیروی دست زده است. یک مقام عالیرتبه پاکستان در آن زمان اظهار نمود که قطعات مذکور به شمال افغانستان فرستاده خواهد شد.

قطعه کندهار در یک عملیات مهم در سال ۱۹۸۹ به طرفداری از گلبدین حکمتیار در آن ولایت سهم گرفت. بعد از آنکه حاجی عبداللطیف قوماندان محاذ ملی در سال ۱۹۸۹ از طرف دوتن از نزدیکانش که به حزب حکمتیار تعلق داشتند، مسموم گردید، حاجی بابا خواست تا مسأله کندهار را از طریق ائتلاف یک طرفه نماید. مذاکرات با والی کندهار ادامه یافت و تمام ترتیبات برای آزاد ساختن کندهار فراهم گردید. در این هنگام قطعه کندهار با ۱۵۰۰ تن از جنگاورانش به قصد خنثی نمودن ایت پلان در حرکت شد.

حرکت این قطعه به سوی کندهار وحشتی را در میان گروه های که در حال تفاهم بودند ایجاد نمود. عصمت مسلم به دولت دکتور نجیب الله پناه برد، والی کندهار فرار نمود و

پلان آزاد ساختن گندهار برهم خورد. این اقدام در آن زمان از جانب مخالفین گلبدین حکمتیار چنان تلقی گردید که گویا او نمی خواست پیروزی محاذ ملی را در آزاد سازی شهر بزرگ کندهار به چشم سر مشاهده نماید. اما حزب در این مورد کاملاً سکوت اختیار نمود، چه معلومات در باره پلان آزاد سازی شهر کندهار از طرف I.S.I در اختیار آن گذاشته شده بود.

یکی از تمایز حزب اسلامی گلبدین حکمتیار با تنظیم های دیگر در آنست که در برطرف نمودن موانع از سر راهش از دقت لازم برخوردار است. گاه گاهی در این معامله اتحاد ها و پیوند ها نیز بی اثر بوده و مانع تطبیق پلان های طرح شده او نمی گردد.

قوماندان کوچی سنگردوست که در سال ۱۹۸۹ مصروف میانجی گری برای بهبود روابط پشاور و دکتور نجیب الله و حکمتیار بود از جانب حزب اسلامی بقتل رسید.

او در جریان یک میتنگ هنگامیکه میخواست اختلافات مجاهدین را بر سر راه میدان - کندهار از میان بردارد توسط عبدالاحد یکتن از قوماندانان حزب حکمتیار مورد حمله قرار گرفت. قوماندان کوچی در سال های قبل از این حادثه یکی از وفادارترین عضو حزب اسلامی بود که در جنگ های میدان به حمایت حزب علیه حرکت اسلامی "محمدی" به سرسختی جنگید و مدت کوتاهی بود که با اتحاد اسلامی ملحق گردیده بود. گلبدین حکمتیار در عرصه نظامی خواهان تامین تسلط بر دیگران است. بعضاً او خود را در این مورد به خاطری حق

بجانب میداند که تنظیم او و شخص خودش سابقه طولانی مبارزه سیاسی و نظامی داشته، بناً دیگران باید در رعایت احکام و اوامر او و قایل بودن موقف والا برای او بی تفاوت نباشند. اما زمانی تنظیم های دیگر که خود آنها شهرت شان را محصول جهاد و مقاومت مجاهدین خود میدانند، به این توقع اعتنا نمی نمایند. فصل کشمکش ها و درگیری ها از سر گرفته شده و تلاش برای تأمین تسلط بر دیگران شدت میگیرد.

فصل هفتم

در چهار راه استخبارات منطقه

هنگامیکه سردار محمد داوود قیام نهضت اسلامی را در سال ۱۳۵۴ در هم کوبید، انجنیر گلبدین حکمتیار نیز در جمع پیشروان نهضت اسلامی، کابل را ترک گفت و به پاکستان رو آورد. در نخستین روز های اقامت مورد توجه استخبارات پاکستان قرار گرفت و مولوی معروف پاکستان، خطیب هده در استحکام روابط وی با حلقهات بلند پایه استخبارات پاکستان نقش مهمی را ایفا نمود.

حکمتیار بخاطر اندیشه های تند و قاطع اش و همچنان طبع مناسب برای پاکستان بیشتر از هر رهبر دیگر پسندیده تر بود. روابط حزب اسلامی با استخبارات پاکستان تا چنان حدی انکشاف یافت که حتی بعضی فعالیت های سازمان های استخباراتی حزب و I.S.I هم‌هنگ گردید.

پاکستان از دیر زمانی مسأله کنفدریشن افغانستان را با پاکستان یک اقدام اجتناب ناپذیر در دستور روز قرار داد و استخبارات آن تلاش هایش را در این مسیر شدت بخشید. بناً استخبارات پاکستان به خاطر دو مسأله اصلی یعنی مسأله پشتونستان و کنفدریشن افغانستان- پاکستان تلاش نمود از مناسبات حزب اسلامی استفاده دلخواه نماید.

طرح کنفدریشن طی سال های جهاد از جانب حکمتیار نیز بعضاً پیشکش گردیده است که هر بار در میان مجاهدین و افغانهای مهاجر غوغا برپا نموده است.

در رابطه با مسأله پشتونستان حکمتیار صریحاً اظهار نموده است که " سیاست ما همیشه در رابطه با مسأله پشتونستان چنان بوده است که اگر در پاکستان رژیم اسلامی حاکم باشد و در افغانستان رژیم اسلامی حاکم نباشد، ما ترجیح میدهم که پشتونستان با پاکستان باشد. اگر در پاکستان یک حکومت غیر اسلامی و در افغانستان نظام اسلامی حاکم باشد، ما ترجیح میدهم که پشتونستان با افغانستان باشد و اگر در هر دو کشور نظام اسلامی حاکم باشد، ما ترجیح میدهم که مرز میان ما برداشته و دو کشور میدل به یک کشور گردد و دیگر مسأله بنام پشتونستان وجود نداشته باشد."

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۱۰/۱۸



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت دوازدهم

... واضح است که I.S.I توانسته است احساسات ملی حکمتیار را تا اندازه مهار نماید. شاید برای گلبدین حکمتیار در مراحل نخست که استخبارات میخواست او را در چنگال خود درآورد این یک امر اهانت بار تلقی میگردید، اما توانائی استخبارات در آن بود که با گذاشتن شصت فیصد کمک های غرب در اختیار حکمتیار و مقابل قرار دادن وی با سایر تنظیم ها او را کاملاً با خود همنا ساخت.

جای تردید نیست که گلبدین حکمتیار از مناسبات نیکو با دو جناح حاکم بر سیاست در پاکستان، مسلم لیک و پپیل پارتی برخوردار است و این دست آورد مرهون توجه I.S.I می باشد.

در سال ۱۹۸۷ تورنجنرال حمید گل به ضیاء الحق گزارش داد که: " بعد از امضای موافقت نامه ژنیو، شوروی مجبور است قوای رو به زوال خود را از افغانستان بیرون بکشد، انجام پیروزمندانۀ قریب الوقع جنگ افغانستان که پاکستان در آن نقش قاطع داشت ، فرصت های بی سابقۀ تاریخی را میسر می سازد در منطقه بعد از خروج قوای شوروی از کابل خلایی به وجود خواهد آمد و ما باید آنرا پر کنیم. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. ما بیش از هر وقت دیگر به ابتکارات جدید ضرورت داریم. به منظور مقابله با توسعه طلبی

یک مکانیزم نیرومند نظامی را ایجاد کرده و ضرورت است که پاکستان یک کانفدراسیون را با افغانستان ایجاد نماید. این کار ممکن است زیر عنوان متحد ساختن کشور های اسلامی ، بخاطر صلح ، امنیت و ثبات در منطقه انجام یابد تا از نفوذ کمونستی جلوگیری بعمل آید...

ما باید تا پیروزی کامل مجاهدین را تقویه نمائیم. پاکستان باید تمام کمک های ممکن نظامی- سیاسی را به اتحاد هفت گانه، مخصوصاً به حکمتیار که خیلی پر نفوذ، قدرتمند و مطمئن است مبدذول داریم... هدف عمده در حال حاضر اینست که تنظیم های پایدار برای حکومت آینده اسلامی در افغانستان به وجود آید که طرفدار پاکستان باشد و بطور داوطلبانه در ایجاد یک کانفدریشن پاکستان - افغانستان که پاکستان در آن نقش عمده را بازی خواهد کرد، موافقه نماید. در چارچوب این کانفدریشن باید از طرف حکومت اسلامی افغانستان (گلبدین حکمتیار) تقاضا شود...

پاکستان کاملاً حق دارد در جهت ایجاد کانفدریشن با افغانستان تلاش نماید.

پاکستان در طول این سالها شاهد خطرات جدی بوده و به افغانستان اجازه نمی دهد که در حالتی باقی بماند که قبل از سال ۱۹۸۷ و بعد از مودتای ماه اپریل و زمانی که دنباله رو شوروی و هند بود، باشد. انقلاب در افغانستان اوضاع را در مسیر دیگری سوق داد، حکمتیار نتوانست مطابق اهداف I.S.I، نقش مرکزی را در افغانستان احراز نماید.

بنأ برای I.S.I مطبوع نخواهد بود که چنین یک پروژه دراز مدت و حیاتی آن به شکست مواجه گردد. احمد شاه مسعود فرمانده مشهور جمعیت اسلامی گفته است که اگر پاکستان نمی بود، حکمتیار و حزبش قبلاً از عرصه رقابت های نظامی نابود میگردید.

بعد از پیروزی انقلاب در افغانستان و وقوع چند جنگ شدید در کابل، حکمتیار با پادرمیانی پاکستان پست نخست وزیری را احراز نمود. این موافقه در اسلام آباد به امضاء رسید. هرچند گردهمایی رهبران قبل از امضای موافقتنامه در جلال آباد صورت گرفت، اما فیصله های نهائی در اسلام آباد، شک و تردید هائی را در مورد مداخله I.S.I بعد از انقلاب اسلامی نیز بیشتر می سازد.

احتمالاً که گلبدین حکمتیار به این نتیجه گیری اش حساب نماید که کمک I.S.I به خاطر رسیدن به اهدافش یک امر ضروریست و میتواند در تفاهم با سازمان های استخباراتی منطقه یی او را بیشتر همکار نماید.

برای حکومت پاکستان چهره مطمئن تر از او تا کنون تشخیص داده نشده است. اما این مناسبات که با گذشت زمان حالت تنگاتنگ و خودمانی تری بخود میگیرد برای گلبدین حکمتیار بحیث یک چهره سرشناس سیاسی در آینده بدون درد سر نخواهد بود، زیرا در آن هنگامیکه گلبدین از ملاقات با رونالد ریگن رئیس جمهور سابق امریکا سر باز زد، ضیاء الحق حکمتیار را شدیداً مورد سرزنش قرار داد و او را درخت ممنوع خوانده گفت: "پاکستان گلبدین را رهبر افغنها ساخته است، اگر در روش خود تجدید نظر ننماید، سبق هم داده میتواند." گلبدین حکمتیار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تمایلات مقامات استخباراتی آنرا جلب نمود. چنین ادعا می شود که نزدیکی حکمتیار از اثر موقف و اعتباری که در آن زمان حزب توده ایران در رهبری داشت ناشی می شد.

بعد از پیروزی انقلاب دفاتر حزب اسلامی در تهران گشایش یافت، مناسبات اعضای حزب در تهران با سپاه پاسداران در مقایسه با اعضای تنظیم های دیگر از سطح عالی برخوردار بود. به غیر از اعضای حزب اسلامی، قونسلگری ایران اعضای تنظیم های دیگر را به مشکل اجازه سفر میداد.

این بهبود روابط سبب گردید تا یک سر و صدای جنجال برانگیز برای حزب اسلامی ایجاد گردد. در آن زمان چنان شایعه گردید که گویا دفاتر فرهنگی حزب اسلامی در تهران مصروف تهیه اطلاعات روزمره افغانستان بود که اطلاعات جمع آوری شده بعد از جمع بندی، همه در اختیار سازمان استخباراتی اسرائیل، و هم از طریق سفارت انگلستان به C.I.A گسیل میگردد. همچنان دفاتر حزب اطلاعات مربوط به مهاجرین و افغانهای مقیم ایران را از طریق اعضای حزب توده ایران بدست می آورد.

واقعیت امر این است که بعد از برچیده شدن بساط توده ئی ها از ایران، مناسبات حزب اسلامی با مقامات ایران دگرگون گردید.

از جانب دیگر گلبدین حکمتیار در اوایل بعد از آنکه از امکانات مادی امریکائی ها کاملاً مشبوع گردید، با یک حرکت ضد غربی در معراق توجه دولت ایران قرار گرفت.

ایالات متحده ادعا نمود که گلبدین حکمتیار در حالیکه کمک های وسیع C.I.A را دریافت میدارد با ایت الله خمینی همکار بوده و نیرو های وی در تروریزم بین المللی بر ضد ایالات متحده امریکا نقش مرکزی دارند. نقش مرکزی روابط گلبدین حکمتیار با تروریزم ایران به عباس زمانی نسبت داده شده است.

عباس زمانی که تحت نام مستعار ابوشریف به فعالیت های استخباراتی اش ادامه میداد، در سال های ۱۹۸۰ بحیث سفیر ایران در پاکستان ایفای وظیفه مینمود.

زمانی یک چهره کثیرالجوانب سیاسی بود. در سال ۱۹۷۰ در فعالیت های "سپتامبر سیاه" و هم چنان فعالیت های تروریستی الفتح فلسطین اشتراک و در قیام ایران که به سقوط شاه انجامید، نقش فعال داشت.

"زمانی" هنگام خدمت در "سپتامبر سیاه" از جانب سازمان استخبارات شوروی (K.G.B) استخدام شد و تا سالهای ۱۹۸۱ که در سفارت ایران در پاکستان بود برای (K.G.B) فعالیت نمود.

"زمانی" مسئول تأمین ارتباط میان ردیکال های افغان و دولت ایران بود و مسایل پولی و تسهیلاتی را میان کمپ های مهاجرین افغان در پاکستان و ایران تنظیم می نمود.

گلبدین حکمتیار در سال ۱۹۸۰ موفق گردید در تفاهم با رهبران ایران به ایجاد یک گروه سنی مذهب بنام "جندالله" در کمپ های مهاجرین افغان است یابد.

اعضای حزب اسلامی در کمپ های مشهد به حیث پاسداران انقلابی آموزش می یافتند. آموزش توسط یکتن از تحصیل یافته گان پاتریس لومومبا، محمد موسوی در مسکو و یک ملای ایرانی ادامه میافت. ملای مذکور به ارتباط با K.G.B متهم بود.

نقطه جالب در اینجا همانا تلاقی استخبارات ایران - شوروی است که توسط نیروهای حزب اسلامی و فعالیت های آنها متلاقی گردیده بود.

گروه های آموزش یافته بعداً همراه با پاسداران انقلابی و اعضای حزب الله و جهاد اسلامی در فعالیت های گروگان گیری در لبنان برضد ایالات متحده امریکا توظیف میگردد.

روزنامه ایزویستیا منتشره شوروی در شماره اول جون ۱۹۸۷ نوشت که "گلبدین حکمتیار و شوروی ها در همکاری اند."

بعدها این همکاری حتی به سطح تأسیس مراکز حزب الله و جهاد اسلامی توسط حزب اسلامی در اروپا و امریکا انکشاف یافت.

ایزویستیا همچنان گفته بود که افغانهای پناهنده در این کشورها این مراکز را به همکاری کمیته های همبستگی با جهاد افغانستان رهنمائی میکند و K.G.B این تشبث ها را حمایت و تشویق مینماید.

اینها همه کار وسیع ایران را در رابطه با حزب اسلامی و تمایلات حکمتیار را نسبت به رهبری ایران نشان میدهد. گلبدین حکمتیار امکانات وسیع مالی را در این زمینه بکار بست. در سال ۱۹۸۲ صرف مصارف نشرات حزب در تهران به ۱۲ میلیون تومان بالغ گردید.

در آن سال ۱۲۰ هزار قطعه فوتوی رنگی گلبدین حکمتیار چاپ و تکثیر گردید.

هرچند ارتباطات حزب اسلامی با استخبارات ایران همزمان با پراگنده شدن حزب توده از ایران به رکود مواج شد، اما نتایج آن بعد از انقلاب افغانستان روشن گردید.

اتحاد گلبدین حکمتیار رهبر حزب سنی مذهب با عبدالعلی مزاری رهبر شیعه مذهب حزب وحدت اسلامی که از حمایت ایران برخوردار است، میتواند نتیجه هماهنگی و تحرک استخبارات منطقه تلقی گردد.

قوت و شدت جنگ های حزب اسلامی علیه دولت های که بعد از انقلاب اسلامی در افغانستان به میان آمد نشان میدهد که گلبدین حکمتیار منابع مطمئن را بخاطر حمایت از ستراتیژی خود قبل از پیروزی انقلاب به خوبی تدارک دیده بود.

سر و صدا های را که این جنگ ها مبنی بر مداخلات خارجی به میان آورده است یک پدیده تازه نبوده، بلکه از ریشه های دیرینه آب میخورد که حکمتیار سال ها قبل زمینه چنین امری را فراهم نموده است.

حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از تأثیرات فعالیت سازمان استخباراتی شوروی بی بهره نبوده و از دو عامل اساسی سرچشمه گرفته است.

۱- سوابق فعالیت های سیاسی حکمتیار در جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق.

۲- تمایل سازش گلبدین حکمتیار با حفیظ الله امین مبنی بر ایجاد یک حکومت ائتلافی بعد از مرگ نور محمد تره کی .

یک عضو بلند پایه استخبارات رژیم ببرک کارمل که در سال ۱۹۸۰ به پاکستان پناهنده شد اظهار داشت که به وی دستور قتل همه رهبران بجز گلبدین حکمتیار داده شده بود و در این دستور تأکید گردیده بود که علیه حکمتیار به هیچ اقدام مبادرت نورزد...

ادامه دارد



۲۰۱۶/۱۱/۱۵



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت سیزدهم

سایر رهبران و تنظیم ها این مسأله را یک اقدام رهبری شده از جانب K.G.B شمرند. در سال های ۱۹۸۴-۱۹۸۷ یکتن از قوماندانان معروف حزب اسلامی بنام شیرگل معروف به درویش به استخبارات رژیم ببرک کارمل پیوست. او در عین حال سلاح و مهمات هم از جانب رژیم و هم از حزب حکمتیار بدست می آورد. او بعداً به حیث مسؤل پروژه عملیات بخارا از جانب حکمتیار توظیف گردید. حرکت مردمی در بخارا علیه تسلط شوروی در آن زمان یک مسأله تازه قوام یافته بود. گلبدین حکمتیار روابط خود را با امیر بخارا که در سال ۱۹۲۲ از جانب دولت شوروی برکنار شده بود، قایم نمود و او را امیر جدید بخارا نامزد کرد.

تربیت و پرورش اردوی آزادی بخش بخارا در سال ۱۹۸۴ در ولایت پروان زیر نظر درویش آغاز یافت. حزب اسلامی از این مدرک مبالغ هنگفت اعانه و کمک مالی بدست آورد. تعداد زیادی از مدافعین مسلمان بخارا و جوانان آسیای میانه به این اردوگاه پیوستند. در اوایل ۱۹۷۸ شیرگل درویش سفری به کابل نمود.

همزمان به این سفر قوای هوایی شوروی طی یک هفته عملیات فیصله کن تمام تاسیسات این اردوگاه را از بین برد.

برخی حلقات در آن زمان دست شیرگل درویش را مستقیماً در این حادثه دخیل میدانستند و ادعا مینمودند که او در همکاری با K.G.B برای سرکوب روحیه آزادیخواهی در بخارا دولت شوروی را موثراً کمک نموده است. اما گلبدین حکمتیار مانند گذشته از شیرگل درویش با قاطعیت حمایت نمود و امکانات بیشتر در اختیارش قرار داد.

انعطاف پذیری تاکتیکی گلبدین حکمتیار که طی سال های جهاد و همچنان بعد از آن به انتخاب دقیق K.G.B صحنه گذاشت.

همکاری وی با شهناز تنی عضو بیرونی سیاسی حزب دیموکراتیک خلق در کودتا علیه دکتر نجیب الله و بعداً اتحاد وی با عبدالرشید دوستم عضو کمیته مرکزی حزب وطن نشان داد که حکمتیار میتواند بخاطر تاکتیک های مصلحتی با دشمنان سرسخت و دیرین خود کنار آید. نظر اکثریت بر این است که گویا این گلبدین حکمتیار نیست که با رقبای دیروزی خود دست معامله میدهد، بلکه این دست ها از جانب استخبارات منطقه است که به همدیگر نزدیک میشود و مسیر حرکت سیاسی را در افغانستان تغییر میدهد.

فعالیت های حزب اسلامی در ولایات شمالشرق بیشتر برای آنهایی که از ارتباط وی با خاد و سازمان استخبارات شوروی نگران بودند، مایه تعمق بیشتر گردید.

از سال ۱۹۸۶ حزب اسلامی در شمالشرق بخصوص بدخشان در تفاهم با نیروهای خاد قرار داشت. شواهدی در دست است که طی این سال حزب بر سایر نیروهای مقاومت، کارکنان سازمان های امداد و بین المللی حمله مینمود. چندین بار دیده شده بود که کاروانهای امدادی سازمان های امداد، ادویه طبی که در اثر عملیات مشترک آنها بدست آمده بود، میان نیروهای حزب اسلامی و خاد مساویانه تقسیم گردیده بود.

در اگست ۱۹۸۸ دوهفته بعد از اخراج شوروی ها از افغانستان، نیروهای مقاومت دست به یک حمله برق آسا به ولایت کندز زدند، در این حمله پیروزی های درخشانی نصیب مجاهدین گردید، اما به زودترین فرصت رژیم توانست تسلط خود را در کندز تأمین نماید.

این عمل که باعث ناامیدی مجاهدین شده بود، وسوسه را در میان آنها برانگیخت. آنها در آن زمان از خود می پرسیدند که چگونه کندز بدون دردسر در اختیار آنها قرار گرفت و چرا دوباره از دست رفت، درحالیکه رژیم هیچ نیروی کمی تدارک ندیده و نیروهای شکست خورده در کندز دارای چنان مورال و ظرفیتی نبودند که کندز را دوباره بدست آورند.

این روابط نگرانی روزافزون ایالات متحده امریکا را در مورد حکمتیار سبب گردید. امریکا زمانی که فعالیت های او را در عملیات تروریستی در فلسطین به شدت نکوهش کرد، ادعا نمود که حکمتیار همکاری نزدیک با K.G.B دارد.

گلبدین حکمتیار بعد از استقرار رژیم مارکسیستی در افغانستان از روابط مناسبی با C.I.A برخوردار بود. داکتر فیض الله یکتن از نزدیکان حکمتیار مسؤلیت تأمین ارتباط با C.I.A را داشت. او سفر های متعدد به امریکا نمود و تخصیص بیش از شصت فیصد کمک ها به حزب اسلامی مرهون فعالیت های او میباشد.

گلبدین حکمتیار در نخستین سفرش به آلمان غرب مبلغ ده میلیون مارک آلمانی بدست آورد و در این سفر هدایت داد تا دفاتر حزب در آنجا فعال گردد. حلیم کریم، کریم پوپل و طوطاخیل که سابقه کار با حزب اسلامی نداشتند به این امر موظف گردیدند. در سال ۱۹۸۴ برای نخستین بار دفاتر حزب در آلمان به کمک ویلی برانت رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان گشایش یافت و عبدالکریم مهاجرزاد بحیث مسؤول آن موظف گردید. عبدالکریم مهاجرزاد پسر مامای محمد خان جلالر است که به همکاری با K.G.B معروف است. بعد از فراغت از پوهنخی زراعت از طرف سردار داود به ترکیه فرستاده شد. او توانست در آنجا مناسبات خود را با شبکه های C.I.A نیز بهبود بخشد. ترکی را خوب آموخت و به رادیوی آزادی در مونشن موظف گردید. او برای فراگیری انگلیسی یک سال به لندن رفت. مهاجرزاد در سال ۱۹۸۴ بحیث آمر و مسؤول تبلیغات مجاهدین توظیف گردید.

چندی بعد به اثر توصیه والترشمیت یک دفتر شش طبقه بی که با سیستم های فاکس، مخابره و وسایل متنوع چاپ مجهز بود در اختیار حزب اسلامی قرار داده شد و مصارف این دفتر در آن زمان بالغ بر دوصد و چهل هزار کلدار در هر ماه تخمین گردید.

شاید این نظریه در مورد حزب اسلامی به واقعیت نزدیک باشد که حزب بخش اعظم مساعی اش را در دوران جهاد بخاطر بسط و توسعه روابطش با سازمان های استخباراتی به کار بسته بود. اما در مورد اینکه چهار سازمان استخباراتی اش، افاء، رفاء، وفا و شفا هرکدام از تأثیرات معین این سازمان ها بهره مند می باشد، نمی توان صحت و سقم آن را به دآوری گرفت.

فصل هشتم

در آرزوی فتح کابل

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۱۲/۰۸



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت چهاردهم

فصل هشتم

در آرزوی فتح کابل

در ماه ثور ۱۳۷۱ هنوز مجاهدین به کابل نه رسیده بودند که گلبدین حکمتیار جلسات رهبران تنظیم ها را در پشاور ترک گفت و به سوی کابل شتافت. در آنزمان نیرو های احمد شاه مسعود نیز در اطراف شهر قرار داشتند. او رهبران را به کابل فراخواند تا با اتفاق هم وارد کابل گردند. حکمتیار تلاش نمود تا نیرو هایش را وارد کابل نماید. او استدلال می نمود که باید مجاهدین فاتحانه وارد کابل گردند. مگر مسعود از آن نگران بود که مبادا درگیری شدیدی رخ دهد. احمد شاه مسعود در صحبت مخابرویی اش در ماه اگست (۵ ثور) با گلبدین حکمتیار استدلال می نمود که ورود مجاهدین مسلح از هر طرف به کابل سبب خواهد شد که درگیری شدیدی در کابل به میان آید. حکمتیار ضرب الاجل حمله بالای کابل را تعیین کرد و تأکید ورزید که از این تصمیم عقب نشینی نمی نماید.

درست یک روز پس از ورود مجاهدین جنگ شدیدی میان نیروهای مسعود و گلبدین حکمتیار به وقوع پیوست. مسعود ادعا داشت که او حق دارد جلو بروز هرج و مرج را در کابل بگیرد، زیرا رهبران مجاهدین در پشاور او را بحیث وزیر دفاع دولت عبوری تعیین و از او تقاضا نمودند تا در تأمین امنیت بخاطر ورود رهبران کار نماید.

این تصمیم حکمتیار را در وضعیت نامناسبی قرار داد و جنگ های او به عنوان جنگ علیه دولت اسلامی تعبیر گردید. حکمتیار باید برای جنگ های خود توجیه ای مناسبی به دست می آورد که تلاش او موفقیت آمیز نبود. اولین اعتراض او علیه حکومت حضرت صاحب مجددی یک اعتراض عجولانه بود، چه رهبران به اتفاق آرا او را بحیث رئیس حکومت عبوری انتخاب نموده بودند. حکمتیار اخطار داد که اگر حضرت صاحب برای اشغال ریاست حکومت عبوری از زمین بیاید موتر او را و اگر از طریق هوا بیاید طیاره او را به راکت خواهد بست و حکومت حضرت صاحب را حکومت بوش توصیف نمود. جنگ های نخستین عمده ترین ضربه به موقعیت سیاسی- نظامی گلبدین حکمتیار بود. جای شک نیست که بسیاری از تنظیم های جهادی به توانائی نظامی حزب باورمند بودند، حتی این توانائی را گاه گاهی بحیث منبع تهدید علیه خود احساس مینمودند.

طی چند روز اول جنگ نیروهای او از مناطق مهم شهر کابل به عقب رانده شدند. تپه های بی بی مهر، مرنجان، بالاحصار، صدارت عظمی از تصرف آنها بیرون آمد. در این جنگ ها نیروهای عبدالرشید دوستم که در سقوط مزار مجاهدین را همکاری نموده و در میدان هوائی کابل مستقر بودند نیز علیه حکمتیار جنگیدند. حکمتیار عامل اصلی شکست خود را شرکت افراد عبدالرشید دوستم در این جنگ دانست، چه او سالهای دوران دکتور نجیب الله از این نیروها در تنگی و آجان خاطر خوشی نداشت.

قابل یادآوریست که از آغاز حکومت مجاهدین در افغانستان داخل نمودن نیروهای مسلح حزب اسلامی به شهر کابل از اهداف عمده گلبدین حکمتیار بود که تمام تلاش هایش را به آن متمرکز داشته است.

این جنگ ها مناسبات حکمتیار و حضرت صاحب را تا اندازه به وخامت کشانید که حضرت صاحب اظهار داشت که به صدارت حکمتیار هیچ ضرورتی ندارد. در آن زمان پست صدارت به حزب اسلامی تعلق داشت. هنگامیکه طیاره حضرت صاحب از اسلام آباد بر میگشت در میدان هوائی کابل مورد اصابت راکت قرار گرفت، حضرت صاحب در میدان هوائی به طور آشکار به حکمتیار فحش و ناسزا گفت.

تهدید های گلبدین حکمتیار سبب گردید که حضرت صاحب به خاطر جلب حمایت عبدالرشید دوستم به مزار شریف سفر نماید. او در این سفر به عبدالرشید دوستم رتبه سترجنرالی اعطا نمود. حکمتیار این عمل حضرت صاحب را به مراتب نکوهش نمود و به تحریک تنظیم های دیگر نیز پرداخت.

به تاریخ ۳ جوزا موافقتنامه آتش بس میان حزب اسلامی و دولت حضرت صاحب به امضا رسید. ظاهراً شرط اساسی این موافقت نامه کنار رفتن حضرت صاحب بعد از تکمیل معیاد معینه اش از پست ریاست جمهوری بود. گلبدین حکمتیار حتی نماینده خود را نیز جهت احراز پست صدارت به کابل نه فرستاد و دوران ریاست جمهوری دو ماهه حضرت صاحب در تلاطم نا آرامی هایی گذشت که از طرف حکمتیار برای او خلق شده بود و او را مجال نداد تا روی پاره از مسائل کشوری بیاندیشد.

به تاریخ ۱ سرطان ۱۳۷۱ پروفیسور برهان الدین ربانی برای چهار ماه زمام اداره افغانستان را به دست گرفت. حکمتیار برای آنکه مسأله قدرت را در کابل بی اهمیت تر جلوه دهد، عبدالصبور فرید یکتن از کادر های خود

را به احراز پست صدارت به کابل گماشت. در آن زمان در حلقات سیاسی این تصور به وجود آمد که گویا حکمتیار عبدالصبور فرید را به خاطر آن به کابل فرستاده است تا در جریان نزاع ها از میان برداشته شود. استاد فرید در صدارت عظمی مصروف امور صدارت بود که کابل مورد حملات شدید حزب اسلامی قرار گرفت. مردم گمان مینمودند که مصونیت استاد فرید در خطر جدی قرار دارد، اما او توانست در جریان این جنگ کابل را به آرامی ترک بگوید و به حکمتیار وفادار باقی بماند.

جنگ تابستان ۱۳۷۱ از مهلک ترین جنگ های گلبدین حکمتیار است. هدف عمده او در این جنگ وجود افراد جنرال عبدالرشید دوستم بود که حکمتیار آنها را افراد پست میخواند. او اصرار نمود که دستان افراد جنرال دوستم با خون هزاران مجاهد آلوده است و وقت آن فرا رسیده است تا آنها نه تنها از کابل رانده شوند، بلکه مورد بازخواست و مجازات نیز قرار گیرند. از طرف دیگر فرمان عفو رهبران مجاهدین و تفویض رتبه سترجنرالی به عبدالرشید دوستم اشکالی را در این زمینه به وجود آورده بود. حکمتیار به صراحت اعلان نمود که او هیچ مشکلی با پروفیسور ربانی ندارد، مشکل اساسی وجود ملیشه هاست. در این جنگ قسمت اعظم تأسیسات اقتصادی طعمه حریق گردید. بیش از چهار هزار تن از شهریان کابل کشته و ۴۰ هزار مجروح و یا معلول گردیدند. این جنگ قریب دو ماه به طول انجامید و هیچ یک از طرفین درگیر به پیروزی قابل ملاحظه دست نیافتند.

جنگ تابستان ۱۳۷۱ ظاهراً به خاطر فراهم آوری زمینه های بازگشت افراد عبدالرشید دوستم به ولایات مربوطه شان خاتمه یافت، اما در واقعیت امر بن بست نظامی مسلط در این جنگ عامل اصلی کنار آمدن حکمتیار با نیرو های دولت برهان الدین ربانی بود.

چند دسته از افراد مسلح عبدالرشید دوستم کابل را ترک گفتند. پروفسور ربانی، مولوی محمد نبی محمدی و استاد سیاف به این موافقه رسیده بودند که باید افراد عبدالرشید دوستم کابل را ترک گویند. به اساس موافقتنامه پشاور دولت ربانی وظیفه داشت تا شورای اهل حل و عقد را دایر و رئیس جمهور افغانستان را برای هژده ماه دیگر انتخاب نماید. مقدمات اجلاس فراهم گردید. کمیسیون توظیف گردید و در آن نمایندگان حزب اسلامی نیز حضور به هم رسانیدند.

۲۸ قوس ۱۳۷۱ شورا دایر گردید و فیصله آن مبنی بر تعیین پروفیسور ربانی، رضایت حکمتیار را برآورده ساخت و این ادعای وی که با پروفیسور برهان الدین ربانی هیچ مشکلی ندارد، عملاً به میدان آزمون کشانیده شد. کابل یکبار دیگر مورد حملات شدید راکتی قرار گرفت. این جنگ در حالی صورت گرفت که شهریان کابل از رسیدن زمستان و سرمای شدید نگران بودند. حمله بر کابل جریان برق را قطع نمود و از ورود مواد خوراکی به کابل جلوگیری به عمل آورد.

در آن زمان از این جنگ برداشت های مختلفی صورت گرفت. گلبدین حکمتیار این جنگ را ادامه جهاد خواند، اما در آن زمان افراد دوستم در برابر او قرار نداشتند و آنها موضع بیطرفانه اختیار نموده بودند.

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۱۲/۲۱



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب : انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروٹی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت پانزدهم

...کشور های ناظر این جنگ را نزاع بر سر قدرت می خوانند و مجاهدینی که چهارده سال تمام به خاطر اسلام جهاد نموده بودند، از این امر ناخشنود بودند و حکمتیار را سبب بوجود آمدن چنین اندیشه میدانستند. اما دولت که خود را قانونی تر از گذشته میدانست، حکمتیار را یک بغاوت گر قلمداد کرد و دفاع مشروع در برابر حملات او را وظیفه خود محسوب کرد. نیروهای برهان الدین ربانی توانست طی چند روز جنگ از استقامت های شرق کابل بر مواضع حزب اسلامی برتری حاصل نمایند. در این هنگام کارمندان بعضی از سفارت خانه ها کابل را ترک گفتند و دروازه های سفارت خانه های شانرا بستند. چه در جنگ های تابستان چند کارمند سفارت روسیه در کابل حین این جنگ حیات شان را از دست دادند و به یک تعداد از کارمندان سفارت هند شدیداً آسیب رسید.

بعد از آنکه شهریان کابل زمستان رنجبار را سپری نمودند، تحرکات سیاسی آغاز گردید. ترتیبات برای اجلاس رهبران در اسلام آباد فراهم شد. جنگجویان دولت برهان الدین ربانی ادعا نمودند که هر زمانی که حکمتیار به سکوی سقوط نزدیک میگردد دست های نامرئی از بیرون او را نجات داده است. آنها جنگ های نخستین را مثال می آوردند، جنگ ها ایکه آنها جنگجویان حزب اسلامی را از بارزترین نقاط کابل عقب زدند. در آن زمان احمدشاه مسعود وزیر دفاع دولت حضرت صاحب نیز ادعا کرد که قوای میتوانند نیروهای حکمتیار را از چهارآسیاب نیز به عقب برانند.

مشکل به نظر میرسید تصور کرد که برهان الدین ربانی در اجلاس اسلام آباد با رقیب سرسخت اش به میز مذاکره حضور یابد، زیرا از جانبی نیروهایش توانائی دفاع خود را به نمایش گذاشتند و از سوی دیگر تمایل وی برای شرکت در اجلاس که در آن کشور های همسایه، بخصوص پاکستان دایر گردد مشهود نبود. شاید برای برهان الدین ربانی این مسأله حایز اهمیت بوده باشد که حکمتیار پیوسته از ایجاد حکومت سچۀ اسلام سخن میگفت و او در نظر داشت یا نقش او را در ایجاد چنین حکومتی دخیل سازد و یا ادعا هایش را مورد سوال قرار دهد.

پروفسور ربانی در موافقتنامه اسلام آباد که به میثاق مکه معروف است توانست به این امر دست یابد. این موافقتنامه دوره کار ربانی را برای مدت یک و نیم سال دیگر تمدید و حکمتیار را به حیث نخست وزیر افغانستان تعیین نمود. هردو رقیب در پای آن امضاً نمودند و قانونیت یکدیگر را تأیید نمودند. موافقتنامه اسلام آباد حکمتیار را مؤظف ساخت تا به ایجاد کابینه خود کار کند. این موافقتنامه خواست حکمتیار را مبنی بر ایجاد یک حکومت اسلامی برآورده ساخت.

او امکان یافت تا برای ایجاد حکومت دلخواه خود کار نماید. درست چند روز پس از امضای موافقتنامه اسلام آباد، رهبران تنظیم های جهادی جهت تشکیل کابینه جدید به جلال آباد گردهم آمدند.

این گردهمایی با دو اختلاف نظر فاحش بحث بر انگیز شد. حکمتیار به برکناری مسعود از پست وزارت دفاع پافشاری داشت، از جانب دیگر او برای جنبش عبدالرشید دوستم دو کرسی کابینه را اختصاص داده بود که مورد پذیرش عده ئی از رهبران نبود.

بالآخره مسعود اعلان نمود که او حاضر است از پست وزارت دفاع کنار برود، اما حکمتیار معضله کرسی های جنبش را چنان وانمود میکرد که گویا دولت برهان الدین ربانی به آن موافقت ندارد و تلاش مینمود جنبش دوستم را در مقابل برهان الدین ربانی بشوراند. کابینه اعلان گردید و سرپرستی وزارت دفاع به پروفسور ربانی و وزارت داخله به حکمتیار محول گردید.

گلبدین حکمتیار در ۲۶ جوزا ۱۳۷۲ تحلیف را در برابر برهان الدین ربانی و اعضای کابینه بجا آورد. اما این مراسم از آنجائیکه در قلعه احمد خان ولسوالی پغمان صورت گرفت، عدم دلبستگی او را به کابل نشان میداد.

او خط مشی حکومت خود را اعلان نمود و به این ترتیب در تاریخ افغانستان نام خود را بحیث صدراعظم افغانستان درج نمود.

کار حکمتیار بحیث صدراعظم در چارآسیاب، ۲۵ کیلومتر دور تر از کابل آغاز و اولین اجلاس حکومت وی در آنجا تدویر گردید. چندین بار افراد مسلح عبدالرشید دوستم اعضای کابینه او را که به چارآسیاب میرفتند، مورد لت و کوب قرار داد. ظاهراً مسأله ورود حکمتیار به کابل که از جانب دولت برهان الدین ربانی تقاضا میگردید، یک مسأله مورد اختلاف بود. اما حکمتیار به ایجاد صدارت مؤقت در چارآسیاب پرداخت.

حکمتیار بر این امر اصرار داشت که باید به نیرو های او اجازه داده شود تا برای تأمین امنیت وی در مسیر راه کابل - چارآسیاب مستقر گردند.

این پیشنهاد از مفکوره های نخستین سرچشمه میگرفت و در حقیقت به پذیرش این ادعا توجه را جلب مینمود که گویا مقصد اساسی وی از قبول پست صدارت داخل کردن نیروهای نظامی اش به کابل بوده است.

در اوایل انقلاب حکمتیار به صدارت اعظمی که برای او بر اساس توفقات پشاور در نظر گرفته شده بود، علاقه چندانی نداشت. برخی ها این بی علاقه گی را به تمایل حکمتیار نسبت به کسب قدرت ریاست جمهوری میدانستند.

از این رو او پست صدارت را سزاوار خود نمی دید و در حقیقت این مسؤولیت را برایش کسر شان میدانست. اما اکنون او برای آنکه بتواند نیروهای نظامی اش را وارد کابل نماید، به قبول این پشت به شخص خودش موافقت نموده بود، درحالیکه هنگام پیروزی انقلاب او یکی از اعضای حزب خود را که معرفی چندانی نداشت برای اشغال کرسی صدارت به کابل گماشت.

پروفسور برهان الدین ربانی که از حکمتیار دل خوشی نداشت برای حضور نیروهای نظامی او به کابل موافقت نکرد.

هرچند گلبدین حکمتیار خط مشی حکومت جدید خود را از طریق تلویزیون کابل اعلان نمود، اما از آمدن به صدارت اجتناب ورزید و به ادامه کارش در چارآسیاب پرداخت.

بی علاقه گی او در کار صدارت اعظمی در همان آغاز مشهود بود. او به عملی نمودن هیچ مواد از خط مشی حکومت خود نپرداخت، حتی هنگامیکه مرز های شمالی افغانستان از جانب قوای روس شدیداً مورد بمباردمان قرار گرفت او بحیث صدراعظم هیچ عکس العملی از خود نشان نداد. برخی ها ادعا مینمودند که بقایای KGB به حمایت از حکمتیار به این حملات دست زده است.

ادامه دارد...



۲۰۱۶/۱۲/۲۹



حمید انوری

"انجنیر گلبدین حکمتیار"

اسم کتاب: انجنیر گلبدین حکمتیار

نویسنده: محمد گل خروتی

مترجم: غلام نبی کوهستانی

تاریخ چاپ: قوس ۱۳۷۳

محل چاپ: پشاور - پاکستان

[**تذکر ضروری:** تمام مسؤلیت محتوای کتاب "انجنیر گلبدین حکمتیار" که در قطع و صحافت کوچک در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۷۳ در پشاور- پاکستان طبع و توزیع گردیده است، به دوش نویسنده کتاب و در قدم دوم مترجم آن بوده و مسؤلیت تایپ و نشر آن در انترنت به دوش "حمید انوری" می باشد. نشر دوباره این کتاب به صورت سلسله وار بدین مناسبت روی دست گرفته شد که باز هم آوازه پیوستن "گلبدین حکمتیار" و آنچه از حزب او باقی مانده است، به حکومت "وحدت ملی" گرم است، باشد تا هموطنان با مطالعه این کتاب شناخت بهتری از او داشته باشند.]

قسمت شانزدهم

... اشتعال جنگ در تگاب که بیش از دو ماه به طول انجامید، از درگیری هائی است که حکمتیار بحیث صدر اعظم در برابر دولت پروفیسور برهان الدین ربانی مسؤلیت جبهه مخالف را به عهده داشت. او ادعا داشت که ساحات پروان کاپیسا که تگاب بخشی از آن است از گذشته ها به حزب اسلامی تعلق داشته و حضور نیروهای دولتی در آنجا تهدیدی جدی برای اوست. دولت برهان الدین ربانی ادعا مینمود که باید از مرز تقسیم بندی های تنظیمی جهید و حاکمیت اردوی دولتی را باید در همه ساحات تأمین نمود.

گلبدین حکمتیار در جنگ تگاب احساسات غیر مترقبه ئی نشان میداد. هرگاه موضعش اندکی در جنگ تضعیف میافت، کابل را به راکت باران تهدید میکرد. او دو تن از ژورنالیستان اسوشیتد پرس و فرانس پرس را که از جریان جنگ به تهیه گزارش می پرداختند، دستگیر و محبوس نمود.

جنگ هائی را که گلبدین حکمتیار هنگام احراز پست صدارت با دولت برهان الدین ربانی رهبری نمود، چهره حق بجانب او را بحیث یک مجاهد اصلاح طلب مورد سوال قرار داد. بعضی ها او را به عنکبوتی تشبیه نمودند که در تار های تنیده اش گیر مانده است، حتی تشویش هائی را به بار آورد که مبادا او به پلیت افغانستان مبدل

گردد، زیرا در جنگ های او تا آنزمان بیش از سی هزار افغان کشته و اضافه تر از یکصد هزار افغان مجروح شده بودند.

در آن زمان گفته می شد که گویا حکمتیار سالهاست که برای کسب قدرت میجنگد و از همان زمان طرحی را میریخت که نخست وزیر افغانستان شود. اما حالا که او به هدفش رسیده است با استفاده از مبلغ هنگفتی که در دوران جهاد به دست آورده است و هم چنان با استفاده از حمایت ISI در انتظار سقوط کابل بسر میبرد. عده ئی دیگر او را به قبر کن افغانستان تشبیه نمودند و ماجرا های ایجاد شده را به نفوذ ISI در مسایل افغانستان مربوط میدانستند.

این سر و صدا ها برای گلبدین حکمتیار نهایت پریشان کننده بود. او تهدید نمود که انتقام همه را از خبرنگاران B.B.C در کابل خواهد گرفت.

۲۵ اسد ۱۳۷۲ گلبدین حکمتیار بحیث صدراعظم افغانستان غرض انجام یک سفر رسمی به ایران و پاکستان رفت. مقامات پاکستان از او استقبال بی سابقه یی نمودند. او در ادامه سفرش به ایران، خبرنگاران آژانس دولتی افغانستان را که شامل هیئت بودند از طیاره پائین نمود و نگذاشت او را در سفر ایران همراهی نمایند. این عکس العمل در کابل هیاهوی را به میان آورد که گویا حکمتیار در این سفر در صدد ایجاد روابط محرمانه ئی با ایران بوده است. به هر صورت این سفر در استحکام روابط حزب اسلامی و حزب وحدت اسلامی که از حمایت ایران برخوردار است نهایتاً مؤثر بود.

بعضی از حلقات اتحاد این دو حزب را به تلاشهایی وابسته می دانستند که طی این سفر صورت گرفت. هنگامیکه جنگ در تگاب به شدت ادامه داشت حکمتیار سفری به جلال آباد نمود. در کابل حلقات سیاسی گفتند که منظور از سفر حکمتیار به جلال آباد فراهم آوری زمینه انتقال قرارگاهش از چار آسیاب به جلال آباد بوده و این سفر برای شورای جهادی جلال آباد نیز مایه درد سر هائی بود. حاجی شمالی قوماندان محاذ ملی و معاون والی ننگرهار در یک حادثه ترور به قتل رسید. اقوام حاجی شمالی در مسیر راه کابل- جلال آباد علیه حکمتیار شوریدند و او را مسؤل ایجاد تفرقه در ولایت ننگرهار تلقی نمودند.

حکمتیار با ادامه جنگ تگاب توانست به این ماجرا ها ظاهراً پایان بخشد، اما مشکل وی با دولت برهان الدین ربانی همچنان باقی بود. او به کابل آمده نمی توانست و این مسأله بحیث یک ضربه قوی تبلیغاتی مورد استفاده دولت برهان الدین ربانی قرار گرفت.

۲۲ قوس ۱۳۷۲ صلاحیت های صدارت عظمی به قاضی محمد امین وقاد تفویض گردید. حکمتیار قبلاً با دولت برهان الدین ربانی بر این امر ابراز موافقت نموده بود. ولی هنگامیکه خبر آن رسماً از طریق رادیو کابل به نشر رسید، نارضایتی حکمتیار را سبب گردید. قاضی محمد امین وقاد در کابینه حکمتیار مسؤولیت وزارت مخابرات را عهده دار بود و به خاطر آن این مسؤولیت به وی سپرده شد که از نخست وزیر حکمتیار هملاً چیزی باقی نمانده بود و او در تلاش بود تا امکانات از دست رفته را دوباره احیا نماید.

صبح ۱۱ جدی ۱۳۷۳ کابل شاهد یک حادثه غیر مترقبه بود. نیروهای نظامی جنرال عبدالرشید دوستم به حمایت گلبدین حکمتیار دست به اقدام نظامی زدند و کابل را مورد حملات شدید و بی سابقه نظامی قرار دادند.

شام آنروز آواز آنها از رایو های خارجی بلند گردید و خاطرنشان ساختند که شورای عالی هماهنگی در نظر دارد دولت برهان الدین ربانی را از طریق اقدام نظامی و ادار به کنار روی سازند.

جنرال همایون فوزی که مسئولیت سازمان دهی کودتا علیه دولت را داشت اظهار نمود که اتحادی بنام شورای عالی هماهنگی ایجاد شده است که ارکان عمده آن را حزب اسلامی و جنبش جنرال دوستم تشکیل میدهد.

سپس گلبدین حکمتیار اظهار نمود که این اتحاد در صفوف قوماندانان به وجود آمده است. در روز های نخست اتحاد از پیشروی های چشم گیر سخن گفتند، حتی سخن گوی حکمتیار از سقوط حتمی دولت برهان الدین ربانی اطمینان کامل داشت و بر این امر تأکید داشت که نقاط وسیع شهر به دست نیروهای شورای عالی هماهنگی فتح شده است. وقتی خبرنگاران خبر دادند که این ادعاها علط است، موصوف آنها را متهم نمود که گویا از میان زیرزمینی ها به نشر اخبار می پردازند.

بالاخره کودتا کارساز نیافتاد و طی روز های اول جنگ میدان هوایی و نقاط بارز از تصرف افراد عبدالرشید دوستم بیرون کشیده شد.

دولت پروفسور برهان الدین ربانی توانست بعد از شش ماه نقاط حاکم تپه مرنجان و بالاحصار را تصرف نماید.

حزب اسلامی گلبدین حکمتیار آنچه را در این کودتا از دست داد، حمایت سیاسی و نظامی تعدادی از تنظیم های جهادی بود که پیوسته از داعیه او حرف میزدند.

حکمتیار این حمایت سیاسی را با پشتیبانی نظامی جنرال دوستم تعویض نمود.

اگر از نقش استخبارات منطقه صرف نظر گردد، حلقات سیاسی کشور های همسایه که از شعار های آتشین حکمتیار حمایت مینمودند، با اتحاد او با جنرال دوستم در حالت سکوت و تردید قرار گرفتند.

به هر حال برای گلبدین حکمتیار رسیدن به قدرت یک ستراتیژی تعویض ناپذیر است.

او خودش از اختیار کامل برخوردار است که برای تحقق این ستراتیژی چه تاکتیک هائی را به کار بندد، اما تاکتیک های او پیوسته به بیهوده گی انجامیده است.

بدین ترتیب آخرین امکانات برای تهدید کابل در هم شکست و پایتخت را از معرض تهدید سقوط نجات میداد.

کودتای ۱۱ جدی یکی از عمده ترین شانس های گلبدین حکمتیار بود که به ثمر نرسید.

او در این کودتا در نظر داشت بر اتهامات بنیادگرایی در موردش خط بطلان بکشد و از سوی دیگر بدون تلفات نیروهایش به قدرت برسد.

ناکامی کودتا یکبار دیگر آرزوی فتح کابل را که از پیروزی انقلاب اسلامی به این سو حکمتیار آن را در سر می پروراند به یأس مبدل ساخت، اما مسأله اتحاد ماجرا برانگیز او با جنرال دوستم که او آنها را "ملیشای پست" خطاب نموده بود بحیث یک اتحاد پر درد سر مبدل شد و این از آن جهت است که او در انتخاب و بکارگیری تاکتیک هایش عجله به خرج میدهد و نمی تواند موضعگیری های دیروزش را ارزیابی و مطابق آن فردایش را محاسبه نماید.

ابجییر طبه این حکمتیار

اسوال



لاسه لیک	سیلات	دد ی سند لمبر
		د ایلاتی د پانی لمبر
		نوم
		د پلا نوم
		ختمه
		د زیزید ونیته
		کلی - کوخه
		کلی - بدنه
		ملک
		علاقه داری
		محلې حکومت
		لوی حکومت
		ولایت

